

ابوالفضل رشیدالدین میدی

برای شناخت ابوالفضل رشیدالدین میدی مؤلف تفسیر کشف الاسرار و عدة الابرار به کتابهای متعدد و متنوعی مانند طبقات المفسرین^۱ سیوطی، طبقات الشافعیه^۲ سبکی، طرائق القائق^۳ معصوم علیشاه، ریحانة الادب^۴ مدرس شذرات الذهب^۵ ابن عماد حنبلی، البداية والنهاية ابن کثیر^۶، العبر^۷ ذهبی، روضات الجنات^۸ میرزا محمدباقر موسوی، الکنی

۱. طبقات المفسرین تألیف جلال الدین عبدالرحمن السیوطی الشافعی (۹۱۰ یا ۹۱۱) در شرح حال طبقات مفسرین از صحابه و تابعین و سایر مفسرین اهل سنت است، البته مفسرین معتزله را نیاورده است.
۲. طبقات الشافعیه الکبری تألیف عبدالوهاب بن علی بن عبدالکافی سبکی شافعی (۷۷۱) کتابی است در شرح حال مشاهیر فقهائ شافعیه از قرن سوم تا قرن هشتم هجری پرداخته است.
۳. طرائق الحقائق تألیف محمد معصوم شیرازی (۱۲۱۲) کتابی است به زبان فارسی در سه مجلد که جلد اول آن به بیان مقاصد صوفیان و تعریف صوفی و تصوّف و نقض و ابرام هواداران و مخالفان این مکتب اختصاص دارد و در جلد دوم و سوم، سلسله‌های گوناگون تصوف شیعه و سنی و اصول اعتقادات و پیران هر سلسله بیان شده است.
۴. ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیة واللقب تألیف میرزا محمدعلی مدرس (ره) متوفای ۱۲۹۸ و کتابی است در شرح حال آن گروه از فقها و فلاسفه و حکما و اطبا و عرفا و شعرا و ادبا و بعضی از اهل حدیث و اصحاب ائمه هدی - علیهم السلام - و نظایر ایشان که در میان مردم صاحب نفوذ بوده‌اند، ولی به لحاظ اشتها به لقب و کنیه مجهول الهویّه مانده‌اند.
۵. شذرات الذهب فی اخبار من ذهب تألیف عبدالحی بن عماد الحنبلی (۱۰۳۲ - ۱۰۸۹) کتابی است در حالات بزرگان علم و خصوصیات اخلاقی و تاریخ وفات آنان و تلخیصی است از کتابهای تاریخ ذهبی، وفيات الاعیان ابن خلکان، تاریخ بغداد و غیر آن، البته مؤلف آن تصریح می‌کند که بیشتر از کتابهای ذهبی استفاده کرده است و همچنین این کتاب مشتمل بر احوال معاصرین مؤلف و بعضی مطالبی که دیگران به آن دسترسی پیدا نکرده‌اند نیز می‌باشد.
۶. البداية والنهاية، تألیف ابن کثیر دمشقی متوفی سنه ۷۷۴. وی در این کتاب ابتدا پیرامون آفرینش جهان و آنچه در آن است بحث نموده و بعد خلقت حضرت آدم (ع) و تاریخ انبیای گذشته و پیامبر اسلام (ص) را مطرح کرده و حوادث مختلف هر سال را تا عصر مؤلف بیان می‌کند، سپس مسأله اشراط الساعة و

تفسیر کشف الاسرار

گروه علوم قرآنی مؤسسه امام خمینی (ره)

و الاقلام قمی (ره)، الکامل فی التاریخ^۹ ابن اثیر، سیر اعلام النبلاء^{۱۰} ذهبی، معجم البلدان^{۱۱} و معجم الادباء^{۱۲} یاقوت و الانساب^{۱۳} سمعانی مراجعه شد، ولی متأسفانه شرح حالی از وی به دست نیامد. تتبع انجام گرفته، حکایت از آن دارد که ابوالفضل میبیدی شخصی است گمنام، که در نزد اکثر قریب به اتفاق ارباب تراجم و شارحان احوال علما و مؤلفان و مفسران و عرفا، شناخته شده نبوده است؛ زیرا در هیچ یک از کتابهایی که تا قرن یازدهم در

حوادث مربوط به قیامت را یادآور می شود.

۷. العبر فی خبر من غیر، تألیف محمد ذهبی (۷۴۸) تاریخ مختصری است طبق سنوات هجری و در آن حوادث مشهور و متوفیات هر سال و تاریخ وفات مشاهیر و بزرگان از هجرت رسول اکرم (ص) تا زمان مؤلف بیان شده است.

۸. روضات الجنات، تألیف میرزا محمد باقر موسوی ره (۱۳۱۳) کتابی است در احوال علما و سادات و مشاهیر و بزرگان اسلامی از صدر اسلام تا زمان مؤلف.

۹. الکامل فی التاریخ، تألیف ابن اثیر متوفی ۶۳۰ هـ. در این کتاب حوادث تاریخی از خلقت آدم علیه السلام تا عصر مؤلف بیان شده است و در آخر حوادث هر سال ترجمه مشاهیر دانشمندانی را که در آن سال فوت کرده اند بیان نموده است.

۱۰. سیر اعلام النبلاء، تألیف شمس الدین محمد بن احمد عثمان الذهبی متوفی ۷۴۸ هـ. به شرح حال بزرگان علوم و فنون و نبلاء هر ناحیه از صدر اسلام تا عصر مؤلف پرداخته است.

۱۱. معجم البلدان، تألیف یاقوت بن عبدالله الحموی متوفی ۶۲۶ هـ. کتابی است که نام شهرها و روستاها و موقعیت جغرافیایی آنها را بیان کرده و در ضمن آن اشاره ای به خصوصیات فرهنگی افراد آن منطقه نموده و بزرگان علم هر ناحیه را بیان کرده است.

۱۲. معجم الادباء، تألیف یاقوت بن عبدالله الحموی، متوفی ۶۲۶ هـ. در این کتاب شرح نحویین، لغویین، قراء، اخباریین و مورخین و به طور کلی کسانی که در ادبیات تألیف و تصنیف داشته اند آمده است.

۱۳. الانساب، تألیف سمعانی مروزی متوفی ۵۶۲ هـ. در این کتاب شرح حال معروفین به نسب آمده است و ضمن شرح نسب افراد، قبیله و محیط زندگی و خصوصیات فردی آنها نیز بیان شده است.

شرح حال علما و مؤلفان و مفسران، فقها و محدثان، مشاهیر و بزرگان، ادیبان و عارفان و صوفیان نگاشته شده است از او ذکری به میان نیامده است، و حتی در کتابهایی مثل *معجم البلدان و الانساب* با اینکه بعضی از علمایی را که دارای لقب میبدی بوده اند ذکر کرده اند،^۱ از ایشان سخنی به میان نیآورده اند. کتابهایی مانند *طبقات المفسرین، طرائق الحقائق، العبر، روضات الجنات، الكامل فی التاریخ و البدایة و النهایة* با اینکه در شرح حال خواجه عبدالله انصاری مطالبی را یاد آور شده اند،^۲ حتی نام ابوالفضل میبدی را هم ذکر نکرده اند.

اولین کسی که نام او را در زمره مؤلفان آورده حاجی خلیفه است که از طریق *تحفة الصلاة* ملاحسین کاشفی سبزواری معروف به واعظ از تألیف وی با اطلاع شده است. این کتابشناس معروف اهل تسنن در کتاب *کشف الظنون* می نویسد: «کشف الاسرار للامام رشید الدین ابی الفضل احمد بن ابی سعید المیبدی ذکره الواعظ فی تحفة الصلاة».^۳

کسانی که پس از حاجی خلیفه درباره معرفی میبدی و اثر وی سخنی گفته اند، منبع اطلاعاتشان همان کلام حاجی خلیفه و تفسیر *کشف الاسرار* و دیباچه و مقدمات آن است. پس شناخت ما از میبدی از طریق غیر *کشف الاسرار* بسیار اندک و در حد کلام حاجی خلیفه است، و نه تنها میزان دانش و طرز تفکر و بینش او نامعلوم است، بلکه تاریخ تولد و وفات و محل دفن او هم مجهول است و حتی در نام و نسب او هم اختلاف است. راه دیگری که برای کسب اطلاعات بیشتر نسبت به میبدی وجود دارد، مطالعه و تتبع در تفسیر *کشف الاسرار* و مقدمات آن است، زیرا تألیف هر دانشمندی تا حد زیادی معرف شخصیت وی می باشد.

براساس ما در اینجا پس از معرفی تفسیر *کشف الاسرار*

و *عدة الابرار* و اثبات اینکه مؤلف آن میبدی است، شناسایی او را از طریق اثر مهم او پی می گیریم.

تفسیر کشف الاسرار و *عدة الابرار*

تفسیر *کشف الاسرار* و *عدة الابرار* تفسیر نسبتاً مفصّلی است به زبان فارسی آمیخته به عربی که تا سالهای اخیر به صورت اجزائی پراکنده با نسخه های گوناگون در حالت گمنامی به سر می برد. بنابر آنچه آقای محمد محیط طباطبایی و آقای علی اصغر حکمت اظهار کرده اند، قسمتهایی از آن در تهران در کتابخانه شهید مطهری ره، (سپهسالار سابق) کتابخانه ملی و کتابخانه شخصی مرحوم محیط طباطبایی بوده و قسمتهایی از آن در کتابخانه آستان قدس رضوی، و دو قسمت آن در کابل و نسخه کاملی از آن در استانبول وجود داشته است.^۴

۱. معجم البلدان، ج ۵، ص ۲۴۰.
۲. طبقات المفسرین، ص ۱۵ و ۱۶، طرائق الحقائق، ج ۲، ص ۳۶۴؛ العبر، ج ۲، ص ۳۴۲؛ روضات الجنات، ج ۵، ص ۱۱۵ و ۱۱۶؛ الكامل فی التاریخ، ج ۸، ص ۱۴۷؛ البدایة و النهایة، ج ۱۲، ص ۱۳۵.
۳. کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۴۸۷؛ این کتاب تألیف شیخ مصطفی افندی معروف به حاجی خلیفه (۱۰۱۷-۱۰۶۷) و کتابی است که در بیان علوم و فنون و اسامی کتب عامه و شرح حال مخترعان و مؤلفان نگاشته شده است.
۴. مجله دانش، سال ۱۳۲۸ ش ۴، ص ۱۹۳ و ۱۹۸ و ۲۰۰ و ۲۴۵؛ تفسیر *کشف الاسرار* ج ۱، مقدمه، اجزای مختلف و نسخه های متعدد این تفسیر قبل از جمع آوری از این قرار است:
(۱) نسخه های کاملی از آن در ۲۳۴۲ صفحه در کتابخانه بنی جامع در استانبول که کتابت آن توسط ابراهیم بن اسحاق مرشدی انجام گرفته و پرفسور راستوری به آن تصریح کرده است و تفسیر موجود همین نسخه است که با نسخه فاپوسرای نیز مقابله شده است.
(۲) نسخه کامل دیگری از آن در کتابخانه فاپوسرای استانبول بوده است.
(۳) جزئی از آن از سوره فاتحه تا آخرال عمران در نزد خلیل الله خلیلی در کابل بوده و این نسخه دیباچه مؤلف را هم در بردارد.
(۴) جزء دیگری از آن از سوره مریم تا سوره سجده در نزد غلام حیدرخان در کابل است.
(۵) جزئی از آن در کتابخانه آستان قدس نمرة ۱۱۷۶ از آغاز قرآن تا آیه ۱۹۲ بقره و این نسخه نیز دیباچه مؤلف را در بردارد.

ملاحسین کاشفی سبزواری مؤلف تفسیر مواهب علیه^۱ متوفای (۹۱۰ هـ) در موارد بسیاری از تفسیر خویش قسمتهای متعددی از این تفسیر را با اسم و لفظ نقل کرده است^۲ و در تفسیر روح البیان تألیف اسماعیل حقی بروسوی، متوفای (۱۱۳۷ هـ) نیز بعضی از عبارات این تفسیر دیده می‌شود^۳ و از این نقلها معلوم می‌شود که همه یا قسمتی از این تفسیر در نزد آنان هم بوده و مورد استفاده آنان قرار گرفته است.

به هر حال این تفسیر همچنان در گمنامی به سر می‌برد، تا آنکه در دهه چهارم قرن چهاردهم (۱۳۳۱ - ۱۳۳۹) به سعی و اهتمام آقای علی اصغر حکمت اجزای پراکنده و نسخ گوناگون آن جمع‌آوری و در ده مجلد به زیور طبع آراسته گردید.

تفسیر یاد شده به خاطر لطافت نثر و ارزش ادبی اش مورد توجه دانشگاهیان و دانشمندان فارسی زبان قرار گرفت و تحقیقات متعدد و مختلفی پیرامون آن انجام گرفت که به آن اشاره می‌شود:

۱- آقای محمد مهدی رکنی، در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی تحقیق درباره این تفسیر را موضوع پایان نامه خود قرار داده و حاصل پنج سال متناوب مطالعه و پژوهش خود در مورد آن تفسیر را در کتابی با عنوان *لطائفی از قرآن کریم*، منتشر نموده است. در دفتر دوم این کتاب ۱۰۵ قطعه برگزیده از *النوبة الثالثة* این تفسیر که از نظر ایشان در زیبایی انشا و قدرت بیان برجسته‌ترین قسمتهای این تفسیر به شمار می‌آید، نقل کرده و در آخر آن نوشتار، واژه‌نامه‌ای در شرح لغات و اصطلاحات این تفسیر عرضه شده که برای مطالعه کنندگان این تفسیر سودمند است.

۲- آقای حبیب‌الله آموزگار در طول سالهای ۱۳۴۴ تا ۱۳۴۹ به مطالعه این تفسیر پرداخته و آن را در دو مجلد

تلخیص نموده و با نام «تفسیر ادبی و عرفانی قرآن مجید» اثر خواجه عبدالله انصاری، تألیف احمد میبیدی معرفی کرده است.

۳- بار دیگر آقای رکنی آن دسته از روایات این تفسیر را که در فضائل حضرت علی علیه السلام است، همراه با روایاتی که از ائمه اطهار علیهم السلام در معنی آیات نقل شده، جمع‌آوری نموده و در ده بخش دسته‌بندی کرده و در مقاله‌ای با عنوان *جلوه‌های تشیع در تفسیر کشف*

۶) جزء دیگری از آن در همان کتابخانه نمره ۱۲۳۲ از آیه ۶ انبیاء تا آیه ۷۶ فرقان؛ این جزء به نام خواجه عبدالله انصاری است.

۷) جزئی از آن از اول سوره انعام تا آخر سوره برائت در کتابخانه مسجد سپهسالار سابق نمره ۲۰۹ مشاهده شده است.

۸) نسخه دیگری از همان جزئی که در کتابخانه آستانه قدس است (۶ انبیاء تا ۷۶ فرقان) در کتابخانه ملی و به نام خواجه عبدالله انصاری است.

۹) جزء دیگری از آن از آیه ۱۶۳ بقره تا ۱۷۲ همان سوره در کتابخانه ملی ملک است.

۱۰) جزء دیگری از آن از اول سوره مؤمنون تا آیه ۴۴ سوره الرحمن در کتابخانه ملی ملک است.

۱۱) جزء دیگری از آن از اول سوره مؤمنون تا آخر سوره الصافات در دست آقای حکمت است.

۱۳) جزء دیگری از آن از سوره الشعراء تا سوره السجده در گازرگاه هرات بوده است.

۱۴) جزء دیگری از آن از اواخر بقره تا اواسط ال عمران در نزد حسین مفتاح بوده است.

۱) تفسیر مواهب علیه، تفسیری است به زبان فارسی در چهار مجلد که بین سالهای ۸۹۷ تا ۸۹۹ هـ. توسط کمال الدین ملاحسین بن علی کاشفی تألیف شده است.

۲) در بیست و پنج مورد عباراتی از کشف الاسرار را با اندکی تفاوت با عناوینی مانند: «در کشف الاسرار آورده»، «صاحب کشف الاسرار گوید»، «شیخ الاسلام قدس سره فرمودند» و ... نقل نموده است که به نشانی آن اشاره می‌شود: مواهب علیه، ج ۱، ص ۲۸۷، ۳۱۷، ۴۰۹، ۴۱۴، ۴۸۰ و ج ۲، ص ۲۲۱، ۳۵۹، ۴۶۱، ۴۸۳ و ج ۳، ص ۱۶، ۲۰، ۴۱، ۱۰۴، ۱۲۰، ۱۳۹، ۲۲۸، ۲۵۳، ۲۷۵، ۳۰۱، ۳۲۹، ۳۹۱، ۴۱۶، ۴۱۹ و ج ۴، ص ۲۷۴، به ترتیب از کشف الاسرار، ج ۲، ص ۷۴۲ و ج ۳، ص ۱۲۱، ۴۸۴، ۵۰۲، ۷۳۳ و ج ۱، ص ۴۱ و ج ۵، ص ۳۷۳ و ۳۷۴، ۶۷۰، ۷۲۸ و ج ۶، ص ۶۱، ۶۳، ۱۱۱، ۴۳۵، ۲۳۶، ۲۷۳، ۳۱۱، ۳۲۴، ۵۲۸ و ج ۷، ص ۴، ۵، ۱۵، ۵۲، ۵۳، ۱۲۶، ۱۹۸، ۳۶۱، ۴۷۳، ۴۴۰ و ج ۱۰، ص ۲۷ نقل نموده است.

۳) تفسیر روح البیان، ج ۷، ص ۱۷۲

الاسرار در ضمن یادنامه علامه امینی (ره) در سال ۱۳۵۲ در معرض استفاده شیفتگان ولایت قرار داده است.

۴- آقای محمد جواد شریعت از سال ۱۳۵۰ ه. ش. برای سهولت استفاده از این تفسیر به تهیه فهرستی همت گماشت و حاصل زحماتش را در سال ۱۳۶۳ در اختیار علاقه مندان به این تفسیر قرار داد.

۵- آقای رضا انزابی نژاد از بخش سوم این تفسیر مجموعه‌ای را برگزیده و در هفده فصل دسته‌بندی کرده و همراه با اشاره‌ای به جهات صرفی و نحوی، سبک سخن و واژگان این کتاب در نوشته‌ای به نام *گزیده تفسیر کشف الاسرار* در سال ۱۳۶۳ هجری شمسی به بازار علم و دانش عرضه نموده است.

۶- آقای بهروز ثروتیان روایات فارسی آن تفسیر را (که ۵۸۱ روایت است)، در مجموعه‌ای به نام «*روایات گهربار گزیده از تفسیر کشف الاسرار*» گردآورده و مشکلات لغوی و کلامی آن را در ذیل صفحات توضیح داده و اعلامی را که در آن روایات به کار رفته، در پایان آن نوشتار با شرحی مختصر شناسانده است.

۷- قرآنی با ترجمه نوبت اول از کشف الاسرار با پیشگفتار مرحوم سید حسن سادات ناصری در سال ۱۳۸۴ ه. ق. توسط انتشارات ابن سینا منتشر گردیده است.

مؤلف کشف الاسرار

پیش از آنکه اجزای پراکنده تفسیر کشف الاسرار توسط آقای حکمت، جمع آوری و به صورت یک دوره کامل ده جلدی عرضه گردد، درباره مؤلف این تفسیر، ابهامهایی وجود داشت. آقای محیط طباطبایی، در مورد قسمتی از این تفسیر که در کتابخانه‌اش بوده، می‌گوید: «نشانی از نویسنده و نام کتاب در دست نبود، تا آنکه ضمن جستجو در فهرست کتابخانه آستان رضوی، به قسمت

دیگری از این تفسیر به نام تفسیر خواجه عبدالله انصاری برخوردیم، و در مشهد ضمن تفتیش نسخ تفسیر فارسی قدیمی، با قسمت دیگری از این تفسیر آشنا شدم که مربوط به اول کتاب و مشتمل بر مقدمه و نام کتاب دیگری از این تفسیر و سال تألیف آن بود. ولی چون حاجی خلیفه در کشف الظنون، تفسیری فارسی به همین نام را به سعد الدین تفتازانی نسبت داده، نویسنده فهرست کتابخانه آستان قدس، نام مؤلف این تفسیر را که در مقدمه آن صریحاً کشف الاسرار و عدة الابرار، خوانده شده، سعدالدین مسعود بن عمر تفتازانی متوفای ۷۹۱ هجری، نوشته است.^۱

مرحوم معین هم در مقاله‌ای، آن را با نام *تفسیر فارسی انصاری* معرفی کرده است^۲؛ و محمد سرور مولایی در مقدمه طبقات الصوفیه، در سه نوبت، تفسیر کشف الاسرار را به خواجه نسبت داده و بعد می‌گوید:

«ممکن است تنظیم کتاب به صورتی که اکنون در دست است، تلاش مرید و شاگرد او، ابوالفضل رشید الدین میبیدی باشد^۳» و آقای عبدالحی حبیبی نیز در مقدمه‌ای که برای طبقات الصوفیه نگاشته است، کشف الاسرار را از تألیفات خواجه به شمار آورده است.^۴ در پاورقی تفسیر مواهب علیه نیز یک جا به مناسبت ذکر عبارتی از تفسیر کشف الاسرار آمده است: «این کشف الاسرار از سعدالدین مسعود بن عمر تفتازانی است»^۵ و در جای دیگر، تفسیر کشف الاسرار را به خواجه عبدالله انصاری نسبت داده است.^۶ در فهرست کتب خطی آستان قدس رضوی (۱۳۰۴) ذیل حرف «تاء» چنین آمده است:

۱. مجله دانش، سال ۱۳۲۸، ش ۴، ص ۱۹۳-۱۹۴

۲. همان مأخذ، ص ۱۹۹

۳. طبقات الصوفیه، ص ۲۴

۴. طبقات الصوفیه به ترتیب و نوشته عبدالحی حبیبی، ص ۱۷۶ و ۱۷۹

۵. تفسیر مواهب علیه، ج ۳، ص ۴۱۹

۶. همان، ص ۳۹۱

«تفسیر کشف الاسرار و عدة الابرار، اثر تفتازانی است و کشف الظنون، آن را اشتهاً به رشیدالدین میبیدی نسبت داده است.» در قسمت مخزن کتب خطی کتابخانه مذکور، دو نسخه از این تفسیر وجود دارد، در صفحه اول یکی از آنها که کتاب خطی نسبتاً قطوری است، چنین نوشته است: اسم کتاب: کشف الاسرار و عدة الابرار فارسی از آیه اول بقره تا ۱۹۲ آن - اثر: میبیدی، تألیف: سعدالدین تفتازانی^۱ و در صفحه اول دیگری چنین آمده است:

اسم کتاب: کشف الاسرار و عدة الابرار فارسی، اثر: خواجه عبدالله انصاری، تألیف: میبیدی^۲ ولی پس از جمع آوری و چاپ اجزای آن، دیگر آن ابهامها برطرف شده و اکنون این تفسیر از تألیفات ابوالفضل رشیدالدین میبیدی شناخته شده است.

لیکن مقتضای تحقیق آن است که در مورد دلیل این استناد دقت شود، چرا با اینکه این تفسیر به تفسیر خواجه عبدالله انصاری معروف است، از تألیفات او به شمار نمی آید؛ و چرا با اینکه حاجی خلیفه در کتاب «کشف الظنون» تفسیری را به همین نام به سعدالدین تفتازانی نسبت داده، این تفسیر از تألیفات او نباشد؟ برای اثبات اینکه مؤلف این کتاب شخصی غیر از تفتازانی و خواجه انصاری است، سه دلیل می توان ذکر کرد:

۱- مؤلف همه جا در نوبت ثالثه با عنوان پیر طریقت یا شیخ الاسلام انصاری و گاهی هم با قید رحمت بر او باد، از خواجه یاد می کند و این خود دلیل آن است که این تفسیر پس از او نوشته شده و مؤلف آن، غیر از خواجه است.

۲- از دو مورد در این کتاب، استفاده می شود که در قرن ششم نوشته شده^۳ و در دیباچه کتاب نیز تصریح شده است که آغاز تألیف کتاب ۵۲۰ هجری قمری بوده است.^۴ از سوی دیگر خواجه عبدالله انصاری در سال ۴۸۱ وفات کرده است^۵ و تفتازانی نیز متوفای ۷۹۱ هجری است.

بنابراین، نمی توان این کتاب را از تألیفات تفتازانی یا خواجه عبدالله انصاری دانست.

۳- مؤلف تفسیر در دیباچه، صریحاً می نویسد: «من کتاب شیخ الاسلام عبدالله بن محمد انصاری را در تفسیر قرآن مطالعه نمودم و چون در غایت ایجاز بود، تصمیم گرفتم که بال سخن را در آن باز نموده، عنان زبان را در شرح آن رها سازم.»^۶ این عبارت به خوبی نشان می دهد که این تفسیر، شرح بر تفسیر خواجه است نه خود آن. البته این تفسیر شرح متن کتاب خواجه نیست، بلکه مطالب خواجه همان نکته هایی است که در نوبت ثالثه با عنوان پیر طریقت، شیخ الاسلام انصاری و امثال آن، نقل می شود و چه بسا علت نسبت این کتاب به خواجه هم ناشی از سوء برداشت از همین عبارت دیباچه باشد.

میبیدی در آینه کشف الاسرار

یکی از بهترین راههای شناسایی مؤلف تفسیر کشف الاسرار خود تفسیر اوست و ما پس از ذکر مقدمه جویای شناسایی میبیدی از طریق تفسیر او می شویم.

الف) دوران زندگی او

هرچند زمان تولد و وفات او را نمی توان از این تفسیر به دست آورد، ولی دیباچه و قسمتی از مندرجات آن گویای این است که میبیدی در قرن ششم هجری می زیسته است و این تفسیر را از سال ۵۲۰ به بعد به رشته تحریر در آورده است. ایشان در دیباچه می گوید: «و شرعت بعون الله فی

۱. تحت شماره ۱۷۶

۲. تحت شماره ۱۲۳۲

۳. تفسیر کشف الاسرار، ج ۳، ص ۱۳۹ و ج ۱، ص ۱۹۵

۴. همان، ج ۱، ص ۱

۵. طبقات المفسرین، جلال الدین السیوطی، ص ۱۶

۶. تفسیر کشف الاسرار، ج ۱، ص ۱

تحریر ما هممت فی اوائل سنة عشرين و خمسمائة و ترجمت الكتاب بکشف الاسرار و عدة الابرار»^۱.

در ذیل آیه کریمه «واذ واعدنا موسى اربعين ليلة»^۲ نوشته است: «موسی از امت خویش چهل روز بیرون شد، امت وی گو ساله پرست شدند و اینک امت محمد (ص) پانصد و اند سال گذشت تا مصطفی (ع) از میان ایشان بیرون شده، و دین و شریعت او هر روزه تازه تر و مؤمنان بر راه راست و سنت او هر روز پاینده تر بنگر. پس از پانصد سال رکن دولت شرع او عامر، عود ناضر، شاخ مثمر، شرف مستعلی، حکم مستولی»^۳.

در ذیل آیه کریمه «... والربانيون والاحبار بما استحفظوا من كتاب الله...»^۴ در نوبت ثالثه می نویسد: لاجرم پانصد سال گذشت تا این قرآن در زمین، میان خلق است با چندان خصمان دین که در هر عصری بودند، هرگز کس زهره آن رانداشت و قوت نیافت و راه نبرد به حرفی از آن بگردانیدن یا به وجهی تغییر و تبدیل در آن آوردن»^۵.

در بیان رموز و اشارات «حم عسق»^۶ می گوید: «هر حرفی از این حروف، اشارت به علو مرتبت و کمال کرامت مصطفی است - صلوات الله و سلامه علیه - که در خزائن غیب اوست که جواهر دولت دارد، و در دست روزگار اوست که حقوق جلالت دارد. پس از پانصد و اند سال، تابشیر صبح روز دولت شریعت او تابنده و شمع شمایل شرف سنت او فروزنده»^۷.

عبارات فوق به روشنی دلالت بر آن دارد که کتاب در قرن ششم تألیف شده است، ولی این مطلب با زمان مطرح شده در موارد زیر سازگار نیست.

در ذیل آیه کریمه «وبالحق انزلناه وبالحق نزل»^۸ نوشته است: «موسی را معجزه ای دادم که دست دشمنان به وی رسید، مصطفی عربی (ص) را معجزه ای دادم که دست

هیچ دشمنی هرگز به وی نرسید، ششصد و اند سال گذشت تا هزاران دشمنان ازین زندیقان و خصمان دین کوشیدند تا در قرآن طعنی زنند و نقصی آرند نتوانستند، همه رفتند و قرآن بی عیب و نقصان بماند، خود می گوید جل جلاله و تقدست اسمائه: «وبالحق انزلناه وبالحق نزل»^۹.

در نسخه توپ قاپوسرای^{۱۰} در ذیل آیه کریمه «وااعدنا موسى اربعين ليلة» چنین آمده است: «بنگر پس از هشتصد سال رکن دولت شرع او عامر، عود ناضر...»^{۱۱} آقای محیط طباطبایی در بیان خصوصیات نسخه ای از این تفسیر که در کتابخانه ملی ملک وجود دارد می نویسد: «و در خاتمه تفسیر به آیه ۱۷۲ از همان سوره (بقره) به اضافه این عبارت ختم می شود: «تم الربع الاول من كتاب كشف الاسرار و عدة الابرار فی تفسیر كلام الله الغفور القهار فی الثاني و العشرين من شهر ذی قعدة سنة ثلث و العشرين وثمانمأة»^{۱۲}

در رفع این ناسازگاری می توان گفت با توجه به تعدد و هماهنگی عباراتی که دلالت بر تألیف کتاب در قرن ششم داشت، باید سه عبارت دیگر را که با یکدیگر نیز ناسازگارند معلول اشتباه کاتبان و نسخه برداران دانست؛

۱. کشف الاسرار، ج ۱، ص ۱

۲. بقره، آیه ۵۱

۳. کشف الاسرار، ص ۱۹۵ و در ج ۲، ص ۵۷۵ نیز قریب به عبارت فوق را آورده است: (پس از پانصد و اند سال رکن دولت شرع او عامر و شاخ ناضر و عود مثمر شرف مستعلی و حکم مستولی).

۴. سوره مائده، آیه ۴۴

۵. کشف الاسرار، ج ۳، ص ۱۳۹

۶. سوره شوری، آیه ۱

۷. کشف الاسرار، ج ۹، ص ۱۴

۸. سوره اسراء، آیه ۱۰۵

۹. کشف الاسرار، ج ۵، ص ۳۳۶

۱۰. این نسخه آقای حکمت در مقدمه ج اول تفسیر کشف الاسرار (صفحه «و»)، نسخه ج نامیده است.

۱۱. کشف الاسرار، ج ۱، ص ۱۹۵ در پاورقی.

۱۲. مجله دانش، سال ۱۳۲۸، ش ۴، ص ۲۴۵

بویژه آنکه نسخه توپ قاپوسرای با عبارت صدر آن جمله تاریخ تألیف را پانصد و اندی می‌داند ناسازگار است و عبارت سوم که زمان تألیف را قرن نهم می‌داند می‌تواند زمان نسخه‌برداری از کتاب پس از فوت میبیدی را مد نظر داشته باشد.

سخن آقای دانش پژوه که حسین بن علی گویا (۷۱۹ هـ.) نسخه کتاب فصول را از روی خط میبیدی نوشته است و ما در آینده آن را نقل خواهیم کرد، بر فرض ثبوت، گواه دیگری است بر عدم صحت عبارت نسخه توپ قاپوسرای و نسخه کتابخانه ملکی ملک؛ زیرا این سخن حاکی از آن است که میبیدی قبل از سنه ۷۱۹ هـ. می‌زیسته است.

ارتباط وی با خواجه انصاری

عبدالحی حبیبی و محمد سرور مولایی، میبیدی را از تلامیذ و معاصران خواجه عبدالله انصاری معرفی کرده‌اند^۱ و رضا انزابی نژاد احتمال داده است که وی محضر درس خواجه را درک کرده باشد.^۲ محمد مهدی رکنی آورده: «احتمال اینکه میبیدی از معاصران و تلامیذ خواجه عبدالله انصاری باشد بعید به نظر می‌رسد، زیرا از او به عنوان شخصی در نام می‌برد و به دعاها یی چون «قدس الله روحه» و «رحمه الله» از مقتدای خود یاد می‌کند و اشاره هم به درک حضورش نمی‌نماید»^۳.

ما برای تحقیق در این مطلب به سراغ تفسیر کشف الاسرار می‌رویم تا ببینیم از آن چه استفاده می‌شود، ولی قبل از آن چند جمله‌ای در معرفی خواجه انصاری تقدیم می‌داریم:

خواجه عبدالله انصاری از رجال بزرگ بزرگ تصوف و دارای تألیفات متعددی^۴ در این موضوع است. در سال ۳۹۶ هـ. در هرات متولد شده و پس از فراگیری حدیث و تفسیر و فقه نزد استادان شافعی در سال ۴۱۷ هـ. برای

تکمیل معارف به نیشابور رفته و برای استفاده از خلال بغدادی به بغداد سفر نمود و پس از طی مراحل و جمع و ضبط احادیث به زادگاه خویش برگشت و به تربیت مریدان پرداخت و با علم کلام به مخالفت برخاست و به تألیف کتابی بر ضد کلام همت گماشت و به این جهت به دستور خواجه نظام الملک از آن سامان تبعید شد. وی در شهر هرات مریدان زیادی داشت و به شیخ الاسلام شهرت یافت و سرانجام در سال ۴۸۱ هـ. در هشتاد و پنج سالگی وفات نمود.^۵

۱. طبقات الصوفیه خواجه عبدالله انصاری با تعلیقات عبدالحی حبیبی ط مروی ۱۳۶۲؛ در مقدمه‌ای که به قلم عبدالحی حبیبی نگارش یافته است، ص ۴؛ طبقات الصوفیه همراه با مقدمه محمد سرور مولایی، ص ۲۴

۲. انزابی نژاد، رضا، گزیده کشف الاسرار، ص ۱۸ و ۱۹

۳. رکنی، محمد مهدی، لطائفی از قرآن کریم، ص ۳۱

۴. مانند «منازل السائرين»، «ذم الکلام واهله»، «مناقب امام احمد حنبل» که هر سه به زبان تازی است و مانند «صد میدان» که به قلم خود ایشان نوشته شده است و «مختصر فی آداب الصوفیه» به زبان فارسی شیوا، «المعارف»، «فی المناجات»، «واردات»، «الهی نامه». در تصوف و «طبقات الصوفیه» که به املا وی است.

۵. زندگینامه فوق مختصری است از آنچه که حسین آگاهی در مقدمه طبقات الصوفیه با استفاده از کتابهای «روضات الجنات» محمدباقر خوانساری، ۱۱۵/۵، «ریاض العارفین» رضا قلیخان هدایت، ص ۳۷، «حبیب السیر» خواند میر ۳۱۴/۲ «الذریعه» علامه تهرانی، ۳۰۵/۹، «ریحانه الادب» میرزا محمد علی مدرس ۱۶۹/۲، «مجالس العشاق» حسین طیبی ص ۵۶، «مجمع الفصحاء» رضا قلیخان هدایت ۶۵/۱ «مجمع فصیحی» مجد خوانسی ۱۱/۲ و ۱۹۸، «نصفحات الانس» عبدالرحمن جامی، ص ۳۳۱، «هدیه الاحباب» محدث قمی، ص ۱۲۸، «سخنان پیر هرات محمد جواد شریعت، ص ۹، «سبک‌شناسی» محمد تقی بهار ۲۴۰/۲، «معجم البلدان» یاقوت حموی، ج ۴، نگارش یافته است. سیوطی در طبقات المفسرین ص ۱۵ و ۱۶ درباره او چنین نوشته است: «عبدالله بن محمد بن علی بن محمد بن احمد بن علی بن جعفر بن منصور بن متّ شیخ الاسلام ابو اسمعیل الانصاری الهروی الحافظ العارف من ولد ابی ایوب الانصاری قال عبدالغافر کان اماماً فی التفسیر حسن السیره فی التصوف علی خط تام من معرفه العربیه والحديث والتواریخ والانساب قائماً بنصر السنه والدين من غیر مداهنه ولا مراقبه لسلطان ولا غیره وقد تعرّضوا لسبب ذالک الی هلاکه مراراً فکفاه الله شرمهم سمع من عبد الجبار الجراحی وابی الفضل ... وفسر القرآن زماناً

میبدی در دیباجه تفسیر کشف الاسرار او را چنین توصیف می نماید: « کتاب فرید عصر و وحید دهر شیخ الاسلام ابو اسماعیل عبدالله بن محمد بن علی انصاری قدس الله روحه را در تفسیر قرآن و کشف معانی آن مطالعه کردم»؛ و در اکثر موارد از نوبت ثالثه این تفسیر، او را با عناوینی از قبیل پیر طریقت،^۱ عالم طریقت،^۲ شیخ الاسلام انصاری،^۳ پیر صوفیان،^۴ پیر بزرگ،^۵ پیر طریقت و جمال اهل طریقت،^۶ عالم طریقت و پیشوای اهل حقیقت شیخ الاسلام انصاری،^۷ الامام شیخ الاسلام عبدالله انصاری،^۸ پیر طریقت شیخ الاسلام انصاری^۹ عالم طریقت عبدالله انصاری،^{۱۰} و شیخ الاسلام عبدالله انصاری یاد نموده و مطالبی شیوا با نثری جذاب و زیبا از او نقل شده است و در مواردی با کلمات قدس الله روحه و رحمة الله او را دعا نموده است.

هرچند فاصله زمانی میبدی از خواجه عبدالله انصاری در حدی نیست که امکان حضور یافتن در درس خواجه را از او منتفی نماید و دعاهایی از قبیل رحمة الله و قدس الله روحه نیز با اینکه شاگرد وی باشد منافاتی ندارد؛ زیرا ممکن است در عتفوان جوانی (مثلاً از سن پانزده تا بیست و پنج سالگی) به درس خواجه حضور یافته و در اواخر عمر خویش (مثلاً از سن شصت و چهار سالگی به بعد) به تألیف کشف الاسرار و شرح تفسیر موجز خواجه همت گماشته باشد، ولی عبارات و عناوین مزبور دلالتی ندارد بر اینکه میبدی شاگرد خواجه باشد و کلمه دیگری هم که دال بر این مطلب باشد در آن تفسیر یافت نشد. بلی، توصیف مزبور و عناوین فوق گویای آن است که خواجه در نزد میبدی از عظمت خاصی برخوردار بوده و نسبت به خواجه و نوشته های او ارادت و عنایت ویژه ای داشته و از معتقدان و مریدان او بوده است و تشابه و تقارب تامی که بین عقاید و افکار و آثار خواجه و او به چشم می خورد، از آثار همان

اعتقاد و ارادت است. لذا آقای عبدالحی حبیبی را بر آن داشته تا بگوید نویسنده طبقات الصوفیه ای که به املائی خواجه است همان میبدی است. از این بیان معلوم شد که هجرت وی به هرات و بلاد خراسان که مورد حدس بعضی قرار گرفته است، نیز محرز نیست؛^{۱۱} زیرا استفاده علمی از نوشته ها و آثار خواجه مستلزم سفر به آن بلاد نمی باشد. پس استاد یا اساتید او ناشناخته اند و محل تحصیل و

وكان يقول اذا ذكرت التفسير فانما اذكره من مائة وسبعة تفسير وله تصانيف منها ذم الكلام والسائرین فی التصوف وكتاب الفاروق فی الصفات وغير ذلك وكان آية فی التذكير والوعظ روى عنه ابوالوقت عبدالاول وخلائق اقدمهم بالاجازة ابوالفتح نصر بن سيار مولده سنة ست وتسعين وثلاثمأة ومات فی ذی الحجة سنة احدى وثمانین و اربعمأة؛ وذهبی در العبر ج ۲، ص ۳۲۲ می نویسد: «ابو اسمعيل الانصاری شیخ الاسلام عبدالله بن محمد بن علی (بن مت) الهیروی الصوفی القدوة الحافظ احد الاعلام (مات) فی ذی الحجة وله ثمانون سنة واشهر سمع من عبد الجبار الجراحی وابی منصور محمد بن محمد بن الازدی وخلق كثير وینسابور من ابی سعید الصیرفی واحمد السلیطی صاحبی الاصم وكان جذعاً فی اعین المستعدة وسیفا علی الجهمیه وقد امتحن مراراً وصنف عدة مصنفات وكان شیخ خراسان (فی زمانه) غیر مدافع.

معصوم علی شاه در طرائق الحقائق ج ۲، ص ۳۶۴ می گوید: «سلسله چهاردهم از سلاسل معروفیه سلسله مشهوره به پیر حاجات است که به جانب ابواسماعیل خواجه عبدالله بن ابی منصور محمد انصاری هروی انتساب یافته و ایشان نسبت به ابی ایوب انصاری می رساند. ولادت وی روز جمعه دوم شعبان سنه ۳۹۶ بوده و مدت عمر وی ۸۴ سال و در سنه ۴۸۱ ارتحال نموده و قبر وی در بیرون شهر هرات یزار و یتبرک».

۱. کشف الاسرار، ج ۱، ص ۵۹۴ و ۶۶۴، ج ۲، ص ۹۵، ۱۰۹، ۱۰۹، ۲۷۱، ۳۴۱، ۳۵۵ و ۳۹۶؛ ج ۴، ص ۳۶، ج ۹، ص ۵۹، ۶۰، ۹۰، ۱۲۸، ۱۷۱ و ۲۰۱؛ ج ۱۰، ص ۷۸، ۲۰۰، ۳۰۹، ۳۱۱ و ۳۶۰.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۶.

۳. همان، ج ۱، ص ۸۱ و ۵۸۲؛ ج ۹، ص ۷۶؛ ج ۱۰، ص ۲۳۳.

۴. همان، ج ۱، ص ۶۲۶.

۵. همان، ص ۶۲۸.

۶. همان، ص ۵۴.

۷. همان، ص ۵۹.

۸. همان، ج ۵، ص ۲۲۶؛ ج ۲، ص ۴۱، ۵۷، ۴۴۵، ۴۹۲ و ۵۰۷.

۹. همان، ج ۱، ص ۳۵.

۱۰. همان، ج ۱، ص ۶۵۲.

۱۱. لطائفی از قرآن، ص ۳۱.

تعلّم و فعالیت علمی او نیز مانند محلّ وفات و دفن وی نامعلوم است. تنها از اشتهار او به لقب «میبدی» و انتساب او به «میبد» می‌توان استفاده کرد که زادگاه او شهر میبد بوده است.

مذهب میبدی

مطالب تفسیر کشف الاسرار و عدة الابرار گویای آن است که مؤلف آن از معتقدان به مذهب تسنن و نسبتاً متعصب است؛ زیرا هرچند بخشی از فضائل حضرت علی (ع) و حضرت فاطمه (س) و بعضی دیگر از امامان معصوم علیهم السلام را ذکر کرده و گاه از آنان با تمجید یاد نموده است،^۱ ولی در موارد بسیاری از این کتاب، اهل سنت و جماعت را ستوده و تنها آنان را فرقه ناجیه دانسته و خلفای اهل سنت را مورد مدح و ثنا قرار داده و فضائلی اغراق آمیز برای آنان ذکر کرده است. حضرت علی علیه السلام را در رتبه چهارم معرفی می‌کند و نه تنها عقاید و آرای شیعه را مورد بی‌مهری قرار داده است،^۲ بلکه مکرر آنان را فاضی^۳ نامیده و مورد نکوهش قرار داده است^۴ و ما نمونه‌ای از آن موارد را به عنوان گواه بر این مدعا ذکر می‌کنیم:

در ذیل آیه کریمه «واعتصموا بحبل اللّٰه جمیعاً ولا تفرّقوا»^۵ روایاتی را ذکر می‌کند مبنی بر اینکه امت اسلام هفتاد و سه فرقه می‌شوند و همه آنها در آتش هستند، جز یک فرقه از آنان، و بعد چنین می‌گوید: «بزرگان دین و ائمه سلف تفسیر این هفتاد و سه کرده‌اند و به چهار اصل از اصول بدعت باز آورده‌اند و هر یکی به هشتاد تقسیم کرده، فرقه‌ای ناجیه از آن بیرون کرده است، فقالوا: اصول البدع الخوارج والروافض والقدریة والمرجئه کل افترت علی ثمانیة عشر فرقة فذلک اثنتان وسبعون فرقة و اهل الجماعة الفرقة الناجیة.»^۶ در جای دیگر نوشته است: «فرقة ناجیه و امت مرضیه،

اهل سنت و جماعت، که ظاهر ایشان به متابعت و قدوت مقید است و باطن ایشان به معرفت و فراست مؤید، عمر بن الخطاب گفت فردای قیامت که رب العزت ندا کند «این رجالنا؟» کس نیارد که سر برآرد مگر اهل سنت و جماعت گویند: لبیک اللهم لبیک، رب العزت گوید: صدقتم عبادی! انتم احبائی اکر مکم الیوم بما تشتهون لثمسکمکم بکتابی و متابعتکم؛ رسولی آن ساعت بود که اهل ضلالت گویند: یا لیتنی اتخذت مع الرسول سبیلاً»^۷.

و در نکوهش شیعه چنین اظهار می‌دارد:

«بوبرک خلیفه بود، رافضیان بر او طعن کردند، خلافت او را بماند و رافضی به لعنت بماند در این جهان و در آن جهان، چنانکه گفت: «لعنوا فی الدنیا والاخره»^۸.

با توجه به موضعگیریهای فوق که نظایر آن در این تفسیر بسیار زیاد است، به نادرست بودن بیان آقای بهروز ثروتیان در معرفی میبدی پی می‌بریم، وی می‌نویسد: «وا از شیوه و شگرد خاص بحث و بررسی آیات و نحوه تنظیم و ارائه روایات، آشکار است که از پیروان و طرفداران مولای متقیان و اولاد اطهار اوست. آغاز و پایان سخن خود را با

۱. این فضائل در مقاله‌ای دیگر ذکر خواهد شد. ان شاء الله.

۲. کشف الاسرار، ج ۲، ص ۳۶۲ و ۴۷۰ و ۶۸۸

۳. رافض = ترک کننده، رها کننده، واگذارنده، رافض در نزد اهل سنت هر یک از افراد شیعه (فرهنگ معین، ج ۲، ص ۱۶۲۵)

۴. کشف الاسرار، ج ۱، ص ۳۴۷ و ج ۲، ص ۴۷۰ و ۶۸۸ و ج ۳، ص ۱۹۶ و ۵۴۲ و ج ۹، ص ۲۳۳ و ج ۱۰، ص ۴۹ و ۵۰ و ۲۵۴.

۵. سوره آل عمران، آیه ۱۰۳

۶. کشف الاسرار، ج ۲، ص ۲۳۲

۷. همان، ج ۲، ص ۲۵۰؛ جهت اطلاع از موارد دیگر به ج ۱، ص ۵۶۱ و ۵۶۲ و ج ۲، ص ۵۶۳ و ج ۳، ص ۲۹ و ۳۰ و ج ۵، ص ۳۹۴ مراجعه شود.

* سوره نور، آیه ۲۳

۸. همان، ج ۱، ص ۵۷، ۵۸، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۶۶، ۶۸۹، ۷۱۶ و ج ۲، ص ۲۰۷، ۳۰۰، ۳۰۴، ۳۱۲، ۳۵۱، ۳۸۷، ۵۲۹، ۶۰۸، ۷۰۲، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۵۸، ۷۷۲ و ج ۳،

ص ۱۶۴، ۱۶۳، ۱۶۲، ۳۶۵، ۲۷۲، ج ۴، ص ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۴۳، ۱۴۵، ۲۳۸، ج ۵، ص ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۹۸، ۳۳۱، ۳۸۴، ج ۶، ص ۵۶۱ و ج ۷، ص ۲۱۴، ۴۷۵، ج ۸، ص ۸۳، ۸۲، ۱۵۴، ۱۶۳، ۲۰۵، ۲۱۶، ۳۹۵، ۳۹۶، ج ۹، ص ۱۴۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۲۱۷، ۲۳۳،

۲۴۱، ۲۴۲، ج ۱۰، ص ۲۴۴، ۲۹۴، ۲۹۵، ۳۳۱.

ریزه کاری خاصی به ذکر فضل و فضیلت امیرمؤمنان(ع) آراسته است»^۱

همچنین تعبیر «جلوه‌های تشیع در تفسیر کشف الاسرار» که عنوان مقاله بعضی از نویسندگان است، نباید این توهم را به وجود آورد که نویسنده این تفسیر گرایشی به تشیع داشته و رگه‌هایی از معارف شیعی را در کتاب خود آورده است؛ زیرا ذکر بعضی از فضائل امیرمؤمنان(ع) آن هم در خیلی از موارد به صورت نقل قول از دیگران و یا نقل پاره‌ای از روایات، از زبان بعضی از امامان معصوم علیهم السلام حاکی از گرایش وی به تشیع و نشانه پیروی و طرفداری او از مولای متقیان و اولاد اطهار او نیست، بخصوص که در مواردی روایتی را که بی‌سند و مدرک از زبان بعضی از

امامان علیهم السلام نقل کرده است، در تأیید مذهب تسنن و موافق با عقاید و ویژه اهل سنت است. فضائل امیرمؤمنان به لحاظ کثرت و اشتها آن، مطلبی است که همه فرقه‌های مسلمان بخصوص پیروان مکتب شافعی به آن اقرار و اعتراف دارند و آن را کم و بیش در کتابهای خود آورده‌اند. ممیز تشیع، اعتقاد به امامت بلافضل امیرمؤمنان به نصب از جانب خدای منان است که نه تنها در این تفسیر نشانی از پذیرش این اعتقاد وجود ندارد، بلکه در موارد بسیاری از آن، عباراتی مشاهده می‌شود که گویای مخالفت میبیدی با این اعتقاد است و حتی افضیلتی را که بعضی از اهل تسنن مانند ابن ابی الحدید برای امیرمؤمنان(ع) اظهار کرده‌اند، وی انکار می‌کند.^۲

مکتب فقهی میبیدی

از مطالعه کشف الاسرار به دست می‌آید که میبیدی از پیروان مکتب شافعی است؛ زیرا هرچند به این مطلب تصریح نکرده است و در بعضی از موارد دیدگاه مالک و احمد و ابوحنیفه را نیز نقل می‌کند،^۳ ولی در موارد بسیار، بلکه در همه جا، آرای شافعی را در مسائل فقهی نقل نموده و گاهی بر آن دلیل هم آورده است و در بعضی موارد، قیاس را که مبنای فقهی ابوحنیفه است، مردود می‌شمارد.

در ذیل آیه کریمه ولا جنبا الا عابری سبیل حتی تغتسلوا^۴ می‌گوید: اگر دین به قیاس بودی، غسل در اراقت بول واجب بودی و آبدست در خروج منی آن بول نجس است و این منی پاک در بول نجس طهارت کهن واجب و در منی پاک طهارت مهین، تا بدانی که بنای دین بر منقول است نه بر معقول، و بر کتاب نه بر قیاس، و بر تعبد است نه بر تکلف.^۵

مواردی که دیدگاه شافعی را نقل کرده یا بر آن دلیل آورده، بسیار است از مطالعه این موارد علاوه بر مکتب فقهی او میزان دانش فقهی وی نیز معلوم می‌شود.^۶

۱. روایات گهربار گزیده از تفسیر کشف الاسرار، ص ۱۱

۲. تفسیر کشف الاسرار، ج ۱، ص ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵ و ۶۳۷

۳. همان، ج ۱، ص ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳ و ۶۳۵

۴. سوره نساء، آیه ۴۳

۵. تفسیر کشف الاسرار، ج ۲، ص ۵۳۱

۶. همان، ج ۱، ص ۳، ۴۰۰، ۳۳۵، ۴۰، ۴۲۷، ۴۵۳، ۴۵۷، ۴۷۳، ۵۸۵، ۵۹۷

۵۹۹، ۶۰۳، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۹، ۶۲۲، ۶۲۵، ۶۷۳، و ج ۲، ص ۱۹۲، ۴۲۱

۴۲۲، ۴۳۵، ۴۷۰، ۴۷۶، ۴۷۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۱، ۵۲۲، ۶۳۳، ۶۱۷، ۶۵۵

۶۵۷، و ج ۳، ص ۳۵، ۳۸، ۳۹، ۴۱، ۱۰۳، ۱۱۴، ۲۲۴

تصوّف و عرفان وی

میبدی در آغاز تفسیر کشف الاسرار، پس از بیان این که در این کتاب در هر مجلس سه نوبت سخن خواهد گفت، نوبت سوم را نوبت بیان رموز عارفان و اشارات صوفیان و لطائف مذکران معرفی نموده است^۱ و در نوبتهای سوم این تفسیر، از صوفیان و عارفانی چون سری سقطی، بویزید بسطامی، بوبکر شبلی، جنید بغدادی، ذوالنون مصری، حسن بصری، ابوبکر واسطی، بشر حافی، حسین بن منصور حلاج، بوبکر قحطبی، سفیان ثوری، ابوالقاسم گرگانی، معروف کرخی، رابعه عدویّه و بویژه خواجه عبداللّه انصاری با تجلیل و احترام یاد نموده، حکایات آنها از آنان آورده، و مناجاتها و سخنها از آنان نقل کرده است.^۲

همچنین در این بخش از تفسیر کشف الاسرار که در حقیقت تأویل قرآن به مذاق اهل تصوف و عرفان است، اصطلاحات صوفیانه‌ای چون حقیقت، طریقت، منازل، مکاشفات، قبض، بسط، شکر، صحو، بقا، فنا، وجد، شهود، هیبت، انس، جذب و سماع و امثال آن فراوان به کار رفته است و گاه آیات کریمه قرآن با اصطلاحات صوفیان به ناروا تأویل و تطبیق شده است. به عنوان مثال آیه کریمه «وما منّا الاّ له مقام معلوم» که از قول جبرئیل حکایت شده و اشاره به مقام معین فرشتگان دارد بدون دلیل و بیان از کلام راسخان در علم با حالات صوفیان و اختراعات آنان تطبیق شده است. عبارت وی در این مورد چنین است: «وما منّا الاّ له مقام معلوم، این آیت بر لسان طریقت اشارت است به منازل و مکاشفات ارباب حقیقت، یکی

در شکر وجد، یکی در برق کشف، یکی در حیرت شهود، یکی در نور قرب، یکی در ولایت وجود، یکی در بهاء جمع، یکی در حقیقت افراد. این هفت دریاست بر سر کوی توحید نهاده، رونده تا برین هفت دریا گذر نکنند، روا نباشد که به سر کوی توحید رسد...»^۳.

از کار وی شگفت است در جایی گوید: مرتبت دار دین ما دو چیز است: «قال الله» و «قال رسول الله» و در جای دیگر بدون بیانی از «قال الله» و «قال رسول الله» این چنین آیات را تأویل می نماید!

به هر حال این عبارات و حکایات و تأویلات و تطبیقات، گویای آن است که میبدی از شیفتگان مکتب تصوف و از مریدان عارفان و صوفیان و از سالکان طریقت خواجه عبداللّه انصاری است. گرچه وی در تصوف و عرفان صاحب مکتب نیست، ولی از پیروان مکتب خواجه عبداللّه است که در تبلیغ و ترویج آن جدی و کوشاست و گواه آن این است که تفسیر موجز او را مبنای تفسیر خود قرار داده است و همه جا در نوبت سوم، مطالب و مواعظ عرفانی او را ذکر نموده است.

مبانی اعتقادی رشیدالدین

با مطالعه در تفسیر کشف الاسرار، به دست می آید که

۱. همان، ج ۱، ص ۱

۲. همان، ج ۱، ص ۴۶، ۵۹، ۸۳، ۱۶۱، ۲۱۹، ۳۰۱، ۴۲۰، ۴۲۳ و ج ۲، ص ۶۸، ۸۲، ۱۰۹، ۱۲۷، ۱۷۴، ۲۳۸، ۲۸۲، ۳۰۵، ۳۱۹ و ج ۴، ص ۱۲۱، ۹۶، ۲۳ و ج ۵، ص ۲۰۷، ۲۲۰، ۲۴۷، ۳۳۴، ۴۵۱، ۶۷۲ و ج ۶، ص ۴۱۱ و ج ۷، ص ۴۷۵ و ج ۸، ص ۳۳۸، ۵۶ و ج ۹، ص ۴۶، ۱۲۶، ۲۶۸، ۲۶۹، ۳۴۴، ۵۰۵ و ج ۱۰، ص ۳۳۰، ۳۴۵، ۴۲۶، ۴۵۵.

۳. همان، ج ۸، ص ۳۱۵ و ج ۷، ص ۳۹۷ و ج ۳، ص ۲۹۳ و ج ۱، ص ۳۵

میبدی از اصحاب حدیث می‌باشد و به ظواهر آیات و حدیث سخت یابند است. نه تنها به براهین عقلی اعتمادی ندارد، بلکه به شدت با آن مخالف است. فلسفه و کلام را تخطئه می‌کند و آن را از شیطان می‌داند. اصل دین را کتاب و سنت و اجماع معرفی کرده^۱ و عقل را به عنوان وسیله‌ای برای شناخت دین نپذیرفته است. اندیشه و تفکر و بحث را در شناخت دین مطلوب ندانسته و در نیافتن پذیرفتن را ستوده است. معتزلیان را تخطئه نموده و بعضی از آرای اشعریان را مردود شمرده و اصحاب حدیث را حق معرفی کرده است و توجه به فرائین عقلی را در فهم ظواهر آیات و روایات روا ندانسته و تأویل ظواهر به اتکای براهین عقلی را کار طاغیان می‌داند. به عنوان نمونه مواردی از کلمات وی را یاد آور می‌شویم:

«مذهب اهل سنت و اصحاب حدیث در چنین اخبار و آیات صفات به ظاهر به رفتن است و باطن تسلیم کردن و از تفکر در معانی آن دور بودن و تأویل راه بیراهان است و تسلیم شعار اهل سنت و ایمان است»^۲.

«تأویل بگذار که تأویل راه بیراهان است و مایه طغیان است، اقرار و تسلیم گوش دار و از ظاهر دست بردار که راه مؤمنان است و اعتقاد سنیان است و نجات در آن است»^۳.

و در جای دیگر از خواجه عبدالله انصاری چنین نقل می‌کند:

«شیخ الاسلام انصاری گفت: استوای خداوند بر عرش در قرآن است و مرا بدین ایمان است. تأویل نجویم که تأویل در این باب، طغیان است، ظاهر قبول کنم و باطن تسلیم. این اعتقاد سنیان است و نادر یافته به جان پذیرفته طریقت ایشان است...»^۴ و باز خود چنین می‌گوید:

«آن کار که الله بدان راضی و بنده بدان پیروز و گیتی بدان روشن، اَتباع کتاب و سنت است. اهل سنت و

جماعت راهبراند میان کتاب و سنت. ایمان ایشان سمعی و دین ایشان نقلی نادر یافته پذیرفته و استوار گرفته و آن را گردن نهاده و از راه اندیشه و تفکر و بحث و تکلف برخاسته»^۵.

در تخطئه معتزله می‌گوید: «نگونسار باد معتزلی، که گفت الله گناه نخواهد بر بنده که خواستن گناه زشت بود، نه چنان است که معتزلی گفت، الله در ازل آزال دانست که بنده چه کند نخواست که آنچه وی داند چنان نبود»^۶؛ و در رد اشعریان نیز چنین می‌گوید: «اشعریان گفتند حروف در قرآن و غیر قرآن آفریده است و گفتند کلام خداوند معنی است قائم به ذات او بی حرف و بی صوت و این عقیده اهل سنت و اصحاب حدیث نیست»^۷.

و در تخطئه علم کلام می‌گوید:

«اما علم کلام آن است که گفت جل جلاله: وان الشیاطین لیسو حون الی اولیائهم، جای دیگر گفت: زخرف القول غرور، همان است که گفت: وان یقولوا تسمع لقولهم، و آن بگذاشتن نص کتاب و سنت است و از ظاهر با تکلف و بحث شدن است و از اجتهاد با استحسان عقول و هوای خود شدن است و دانستن این علم جهل است. شافعی گفت: العلم بالکلام جهل والجهل بالکلام علم»^۸.

۱. همان، ج ۳، ص ۵۳۹

۲. همان، ج ۱، ص ۵۵۷

۳. همان، ج ۵، ص ۳۰۷

۴. همان، ج ۶، ص ۱۱۱

۵. همان، ج ۲، ص ۵۶۳ و ۵۶۴

۶. همان، ج ۸، ص ۳۸۳، جهت اطلاع از موارد دیگر ر. ک: به ج ۲، ص ۱۱۳،

۲۲ و ۳۵۴، ج ۶، ص ۳۱۲، ج ۳، ص ۱۱۸، ۲۰۳، ۲۸۲، ۳۲۸، ۴۴۷، ۳۳۱، ج ۹،

ص ۴۵۸، ج ۸، ص ۴۴۰، ج ۱، ص ۱۷، ۷۱، ۱۲۵، ۱۰۷، ۱۲۳، ۶۸۰، ج ۴،

ص ۳۷۹، ج ۵، ص ۲۹۱، ج ۶، ص ۲۲۵، ج ۲، ص ۶۰۴.

۷. همان، ج ۸، ص ۵۰۷

۸. همان، ج ۳، ص ۲۴۲

و در ذیل آیه کریمه «ان الذین یجادلون فی آیات اللّٰه بغير سلطان اتاهم...»^۱ می‌گوید: «این مجادلت اقتحام متکلفان است و خوض معترضان و جدال مبتدعان و تأویل جهمیان و ساخته اشعریان و تزویر فلسفیان و قانون طبایعیان»^۲.

هرچند پیروی از کتاب و سنت و تسلیم بودن در برابر آیات کریمه و روایات شریفه امری است مطلوب و در خور ستایش، و تأویل آیات و روایات بر اساس حدس و گمان و تکلف و استحسان، امری ناپسند و موجب انحراف از کتاب و سنت است، ولی ناروا دانستن اندیشه و تفکر در فهم مفاهیم و مقاصد آیات و روایات علاوه بر آنکه مخالفت با آیات و روایاتی است که تدبر نکردن در آیات کریمه را نکوهش نموده و به تدبر و تعقل برای دست یافتن به حقایق آن ترغیب می‌کند، تصویری است ناصواب و موجب بازماندن از درک مقاصد واقعی کتاب و سنت است.

توضیح آنکه در فهم آیات و روایات هم باید قرائن لفظی متصل و منفصل را در نظر داشت، چنانکه میباید نیز به آن قائل است، و هم باید به قرائن عقلی توجه کرد، و این روشی است که عقلا در محاورات خود و در فهم مطالب و درک مقصود از عبارات بر طبق آن عمل می‌کنند و شارع مقدس نیز همین روش عقلا را پسندیده و مقصود خود را در قالب آن بیان کرده است، زیرا از طرف شارع منع و ردعی در این مورد دیده نشده است. بر این اساس، اعتماد نداشتن به براهین عقلی و بی توجهی به قرائن عقلی در هنگام فهم از آیات و روایات موجب دور شدن از معانی واقعی آیات و روایات است و منشأ اشتباه و گمراهی در فهم قرآن و شریعت است که میباید و همه همفکران وی به آن مبتلاگشته‌اند.

بد نیست در اینجا به پاره‌ای از آن اشتباه‌ها که برخاسته از این مبنای فکری نادرست میباید اشاره شود:

دیده شدن خداوند در آخرت

میباید می‌نویسد:

«شیخ الاسلام انصاری گفت: غیب بر سه گونه است: غیبی هم از چشم و هم از خرد، و غیبی از خرد نه از چشم و غیبی از چشم نه از خرد... و او که از عقل غیب است و از چشم، امروز اللّٰه تعالی است، در دنیا از چشم و خرد هر دو غیب است و فردا در آخرت از عقل غیب است»^۳.

در ذیل آیه کریمه «واذ قلتم یا موسیٰ لن نؤمن لک حتیٰ نری اللّٰه جهرة فاخذتکم الصاعقة وانتم تنظرون»^۴ می‌گوید:

«این آیت دلیل است که آفریدگار جل جلاله دیدنی است و ردّ است بر معتزله که رؤیت را منکرند، و وجه دلیل آن است که از موسیٰ نکیری پیدا نشد بر ایشان به آن سؤال و اگر مستحیل بودی بر موسیٰ، انکار آن واجب بودی که بر پیامبران واجب باشد که چون منکری ببیند آن را منکر شوند و از آن نهی کنند»^۵.

و در جای دیگر از قول خدای متعال چنین نقل می‌کند: «رب العزة گفتی: عبدی اگر خواهی که در ولایتم نگری لله ملک السموات والارض.. و خواهی که فردا در من نگری امروز از صنع من با من نگر به دیده دل، الم تر الی ربک کیف مد الظل، تا فردا به فضل من در نگری به دیده سر، وجوه یومئذ ناضرة الی ربها ناظرة»^۶.

۱. سوره غافر، آیه ۳۵

۲. همان، ج ۸، ص ۴۸۶

۳. همان، ج ۱، ص ۴۶ و ۴۷

۴. سوره بقره، آیه ۵۵

۵. کشف الاسرار، ج ۱۰، ص ۱۹۲؛ لازم به ذکر است که دچار صاعقه شدن

قوم موسیٰ نشان درخواست نادرست و بی‌مورد ایشان است.

۶. همان، ج ۸، ص ۵۲۳

و در بخش تأویل آیه مزبور، از مراد خویش چنین نقل می‌کند:

«پیر طریقت گفت: بهره عارف در بهشت سه چیز است: سماع و شراب و دیدار، سماع راگفت: فهم فی روضة یجبرون. شراب راگفت و سقیهم ربهم شراباً ظهوراً، دیدار راگفت: وجوه یومئذ ناضرة الی ربها ناظرة. سماع بهره گوش، شراب بهره لب، دیدار بهره دیده...»^۱.

البته بر عالمان آگاه و بصیر پوشیده نیست که رؤیت خداوند با چشم سر مستلزم آن است که خدا جسم باشد و آن محال است و ساحت مقدس باری تعالی از آن منزّه است.

بلی رؤیت خدا با قلب و با حقیقت ایمان، امری است ممکن و مطلوب و روایات اهل بیت عصمت و طهارت نیز گویای آن است و مراد از نظر به پروردگار در آیه کریمه هر چند می‌تواند چنین معنایی باشد، ولی در روایات به نظر و انتظار ثواب پروردگار معنا شده است.^۲ سیاق نیز مناسب با همین معنی است، و اما روایات بی سند و مدرکی که مورد استناد وی قرار گرفته است هر چند در برخی از کتابهای اهل سنت چنین روایاتی دیده می‌شود،^۳ ولی علاوه بر آنکه عده‌ای از آنها قابل حمل بر معنای مزبور است، در عقاید نمی‌توان به آنها اعتماد نمود، زیرا عقاید باید بر دلیل قطعی مبتنی باشد و هیچ یک از آن روایات قطعی الصدور نیست، بلکه روایاتی که در آنها به صراحت درباره رؤیت خدا با چشم سر سخنی آمده، به دلیل محال بودن محقق آن یا جعلی است و صادر نشده و یا تحریف شده است.

پیامبر (ص) در معراج با چشم سر خدا را دید

در ذیل آیه کریمه «ما کذب الفؤاد ما رأى»^۴ چنین می‌گوید: «ثم اختلفوا فی الذی راه فقال قوم رأى جبرئیل و

هو قول ابن مسعود و عائشه و قال آخرون هو الله عزوجل ثم اختلفوا فی الرؤیة فقال بعضهم راه بقلبه دون عینه و هذا خلاف السنة، والذهب الصحیح (ص) انه رای ربه عزوجل بعین رأسه و هو قول الحسن و انس و عكرمة»^۵.

در آیه فوق علاوه بر آنکه دلیلی وجود ندارد بر اینکه خدای متعال مرئی باشد، ممکن است ضمیر «رأی» به فؤاد برگردد و مراد رؤیت دل باشد و روایتی که دلالت بر رؤیت خدا با چشم سر نماید، صدور آن از پیامبر صلی الله علیه و آله محال است، پس وجهی برای آنچه که مذهب صحیح نامیده شده است وجود ندارد.

دیده شدن خدا در خواب!

سخن وی در این باره چنین است:

«روایت کنند از شافعی که گفت خدای را عزوجل در خواب دیدم که با من گفت: تمنّ علیّ، از من آرزویی خواه گفتم: امتی علی الاسلام»^۶.
و در جای دیگر چنین آمده است: «احمد بن خضروه حق تعالی را به خواب دید گفتم: یا احمد کلّ الناس یطلبون منّی الاّ ابایزید فانه یطلبنی».

خدا از آسمان پایین می‌آید!

در ذیل آیه کریمه «هل ینظرون الا ان یأتیهم الله فی ظلل من الغمام»^۷ آورده است «وفی روایة عن النبی (ص)

۱. همان، ج ۱۰، ص ۳۱۱ و ۳۱۲ جهت اطلاع از موارد دیگر به ج ۳، ص ۷۲۷ مراجعه شود.

۲. تفسیر نورالتقلین، ج ۵، ص ۴۶۴ و ۴۶۵، حدیث ۲۰، ۲۱، ۲۲ و ۲۳.

۳. صحیح بخاری، ج ۷، ص ۲۰۵، و صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۱۲، به نقل از «آگاهان بپرسید» ج ۱، ص ۵۶ و صحیح بخاری، ج ۲، ص ۴۷ و ج ۹، ص ۱۴۳، ۱۵۰، ۱۵۶ و ۱۶۲ به نقل «همراه با راستگویان»، ص ۵۵.

۴. سوره نجم، آیه ۱۱.

۵. کشف الاسرار، ج ۹، ص ۳۵۹ و ۳۶۰؛ ج ۲، ص ۱۳.

۶. همان، ج ۲، ص ۱۹۷.

۷. سوره بقره، آیه ۲۱۰.

قال من العمام طاقات يأتي الله عز وجل فيها محفوفة بالملائكة وذلك قوله الا ان يأتيهم الله في ظلل من الغمام، ظلل جمع ظلّه وظلّه سايبان است و غمام ابری باشد سپید رقیق، همان است که در سورة الفرقان گفت: ويوم تشقق السماء بالغمام، ای عن الغمام، می گوید آن روز که باز شکافت آسمان از ابر سپید نزول خدای را عز وجل به محشر تا داوری کند میان خلق؛ و در سورة المزمل گفت: السماء منفطر به، ای بالله عز وجل حين ينزل في ظلل من الغمام ... مذهب اهل سنت و اصحاب حدیث در چنین اخبار و آیات صفات به ظاهر به رفتن است و باطن تسلیم کردن و از تفکر در معانی آن دور بودن و تأویل نه نهادن است که تأویل راه بیراهان و تسلیم شعار اهل سنت و ایمان است، و بر وفق این آیت به روایت بوهریره، مصطفی (ص) گفت: فبینا نحن وقوف یعنی يوم القیمة ... حتی ينزل الجبار تبارک و تعالی «فی ظلل من الغمام والملائكة و يحمل عرشه يومئذ ثمانية»^۱.

و در موضع دیگر از خواجه انصاری چنین نقل می کند: «پیر طریقت گفت: ایمان ما از راه سمع است، نه به حیل عقل به قبول و تسلیم است نه به تأویل و تصرف، گر دل گوید: چرا؟ گویی که من امر را سرافکنده ام، اگر عقل گوید که: چون؟ جواب ده که من بنده ام. ظاهر قبول کن و باطن بسپار ... آنچه مصطفی (ص) گفت: ينزل الله كل ليلة الى السماء الدنيا بنی جنّة عدن بیده ...»^۲.

می دانیم که اتیان به معنی آمدن و نزول به معنی پایین آمدن، مستلزم محدودیت و انتقال از مکانی به مکان دیگر است و این بر خدای متعال محال است، پس باید معنای دیگری از آیه و روایات (به فرض صدور) مراد باشد. در معنی آیه بعضی استفهام انکاری دانسته اند و در نتیجه مفاد آیه این است که آیا آنها در انتظار هستند که

خدا با ملائکه به نزدشان بیاید و حال آنکه چنین چیزی محال است و بعضی مفاد آیه را تهدید دانسته اند و گفته اند مراد از اتیان خدا، آمدن فرمان اوست و در مورد نزول نیز می توان گفت مراد، نزول رحمت خداست یا نزول پیکر اوست و

خدا بر روی تخت قرار می گیرد!

وی در تفسیر آیه کریمه «ثم استوی على العرش»^۳ چنین اظهار می کند:

«استواء در لغت عرب که بر پی آن علی آید استقرار است، چنان که الله گفت: اذا استویتم علیه واستوت علی الجودی ... و بیشتر در جلوس گویند و در قیام روا دارند چنان که استوی رسول الله (ص) علی المنبر ... اما استواء به معنی استیلا و غلبه از ترهات جهیمان است و این کفر است از دو وجه ...»^۴.

خدا دارای جهت و مکان است!

در ذیل آیه کریمه «ثم الیه ترجعون»^۵ می گوید: «و این کلمه دلیل است که الله بر جهتی است از جهت های عالم، و آن جهت بالا است به دلیل ده آیت از قرآن يخافون ربهم من فوقهم وهو القاهر فوق عباده ام امنتم من فی السماء ...»^۶؛ و در ذیل آیه کریمه «... و من عنده لا يستكبرون من عبادة ته ...»^۷ می گوید:

«و من عنده حجت است بر معتزله و جهمیّه در اثبات

۱. کشف الاسرار، ج ۱، ص ۵۵۶ و ۵۵۷

۲. همان، ج ۶، ص ۳۱۲ جهت اطلاع از موارد دیگر رجوع شود به ج ۸، ص ۲۰۹ و ج ۶، ص ۳۱۱.

۳. سوره اعراف، آیه ۵۴

۴. کشف الاسرار، ج ۳، ص ۶۳۰ و ۶۳۱

۵. سوره بقره، آیه ۲۸

۶. تفسیر کشف الاسرار، ج ۱، ص ۱۲۳

۷. سوره انبیاء، آیه ۱۹

جهت و مکان باری جل جلاله اذلولم یکن بذاته فی موضع و علمه فی کل موضع لماکان لقوله و من عنده معنی^۱

خدا دارای چشم و گوش است!

در ذیل آیه کریمه «ان الله کان سمیعاً بصیراً»^۲ می‌گوید:

«و صح فی الخبران اباهریرة کان یقرء هذه الایة فوضع ابهامه علی اذنه والتی تلیها علی عینیه وقال همکذا سمعت رسول الله (ص) یقرؤها و یضع اصبعیه علیهما و فی هذا الخبر اثبات السمع والبصر لله عزوجل علی مالا یخفی علی احد»^۳.

نسبت گناه و خطا به پیامبران!

وی همچنین بر اساس ظاهر برخی روایات و آیات، بدون توجه به قرائن عقلی و نقلی منفصل، با استناد به گفته جمعی از علمای اهل سنت، گناه پیش از نبوت^۴ و نوعی از صغائر^۵ را حتی بعد از نبوت بر پیامبران روا دانسته و سهو و غلط را پس از استقرار احکام به اتکای بعضی از روایات بر آنان جائز شمرده است،^۶ که این خود اثر دیگری از مبنای فکری ناصحیح وی و تفریطی در حق پیامبران است که در اثر غفلت از دلایل عقلی و نقلی دال بر عصمت انبیاء از همه گناهان و مصونیت آنان از هر خطا و نسیان برای او و همفکرانش رخ داده است.

روش میدی در تفسیر

میدی در ابتدای تفسیر کشف الاسرار روش خود را چنین بیان نموده است:

«شرط ما در این کتاب آن است که مجلسها سازیم در آیات قرآن بر ولا و در هر مجلس سه نوبت سخن گوئیم: اول پارسی ظاهر بر وجهی که هم اشارت به معنی دارد و

هم در عبارت غایت ایجاز بود؛ دیگر نوبت: تفسیر گوئیم و وجوه معانی و قرائات مشهوره و سبب نزول و بیان احکام و ذکر اخبار و آثار، و نوادر که تعلق به آیت دارد و وجوه و نظایر و ما یجری مجراه؛ سه دیگر نوبت رموز عارفان و اشارات صوفیان و لطائف مذکران»^۷.

و از مطالعه تفسیر، نیز به دست می‌آید که وی سخنان خود را درباره سور و آیات کریمه در سه نوبت بیان می‌نماید: در نوبت اول در سوره‌های کوچک^۸ قبل از تفسیر تمام آیات یک سوره را و در سوره‌های بزرگ تعدادی از آیات آن را با نثر فارسی متداول زمان خویش به صورت مزجی ترجمه نموده است.

در نوبت دوم با استفاده از مباحث لغوی و معانی مستعمل فیه کلمات در موارد مختلف و قواعد صرف و نحو و اشتقاق کلمات و با در نظر داشتن وقایع تاریخی و شأن نزول آیات و با کمک گرفتن از آیات و روایات و اقوال صحابه و تابعین و آرای مفسران و با توجه به وجود ناسخ و منسوخ در آیات کریمه و آرای فقهی عامه بر اساس قرائات مشهوره به تبیین و تفسیر آیات کریمه پرداخته است و در موارد مناسب بخشی از فضائل اهل بیت (امیر مؤمنان و فاطمه سرور زنان و بعضی از امامان معصوم علیهم السلام) را ذکر نموده و برخی موارد از آنان روایاتی نقل کرده است. در این نوبت از فضائل سور و عدد آیات و کلمات و حروف و مدنی و مکی بودن سور نیز سخن به میان آمده است. این بخش از تفسیر در اکثر موارد به زبان

۱. تفسیر کشف الاسرار، ج ۶، ص ۲۲۵

۲. سوره نساء، آیه ۵۸

۳. تفسیر کشف الاسرار، ج ۲، ص ۵۵۳

۴. همان، ج ۲، ص ۶۷۲

۵. همان، ج ۱، ص ۱۵۳ و ج ۶، ص ۲۶۵ و ج ۱۰، ص ۵۳۸ و ج ۸، ص ۳۳۵

۶. همان، ج ۱، ص ۱۵۴

۷. همان، ج ۱، ص ۱

۸. مانند سوره حمد و سوره‌های آخر قرآن از سوره ممتحنه به بعد.

فارسی است و در مواردی هم به زبان عربی^۱ است.

در نوبت سوم به مناسبت مفاد بعضی از آیات کریمه‌ای که در نوبت دوم تفسیر شده، با استفاده از کلمات عارفان و صوفیانی چون ذوالنون مصری، بوئزید بسطامی، پیر خراسان ابوالقاسم گرکانی، شبلی، و بوئزه پیر هرات خواجۀ انصاری با قلمی شیوا و فارسی دلنشین و زیبا و نثری جذّاب و گیرا لطائف و اشاراتی را مطابق با ذوق خود، اما بدون دلیل و برهان بیان نموده است و در بعضی موارد آن را به قرآن کریم مستند نموده و از اشارات آیات کریمه معرفی کرده است و در مواردی بدون استناد به کلام خدا از زبان خویش یا بعض صوفیان به نقل آن پرداخته است.

ارزبایی ترجمه وی

وی در ترجمه آیات کریمه، در بسیاری از موارد با انتخاب مناسبترین کلمات فارسی در برابر کلمات عربی جانب ایجاز و اشاره به معنی را به خوبی رعایت کرده است و چه بسا در برابر هر کلمۀ عربی یک کلمه رسا و بجای فارسی قرار داده است و این خود حاکی از مهارت مؤلف در ترجمه و تسلط او بر زبان فارسی است.

ولی در عین حال بر خلاف آنچه که بعضی اظهار نموده‌اند،^۲ ترجمه وی بهترین ترجمه نیست و ضعفهایی در آن دیده می‌شود. همه جا در حد امکان جانب اختصار رعایت نشده، ترجمه دقیق انجام نگرفته، نکات و ریزه کاریهای ادبی آیات کریمه لحاظ نشده و در خیلی از موارد وجود کلماتی مانند «أَما» و «أَنَّ» و «کانوا» در ترجمه آیات کریمه نادیده گرفته شده است.

در ترجمه «ایاک نعبد و ایاک نستعین» گفته است: «تو را پرستیم و از تو یاری خواهیم»؛^۴ و در این ترجمه خصوصیت تقدیم ضمیر ایاک بر فعل «نعبد» و «نستعین» که مقید حصر است لحاظ نشده است.

در ترجمه «صراط الذین انعمت علیهم غیرالمغضوب علیهم ولا الضالّین»^۵ گفته است: «راه ایشان که نواخت خود نهادی و نیکویی کردی بر ایشان از تو، نه راه جهودان که خشم است برایشان از تو نه ترسایان که گم‌اند از راه تو»^۶ در این ترجمه رعایت اختصار نشده و خلط بین ترجمه و تأویل (تطبیق بر مصداق) شده است زیرا «ترسایان» ترجمه ضالین نیست، بلکه مصداق آن است.

در ترجمه «ولهم عذاب الیم بما کانوا یکذبون»^۷ گفته است: «وایشان راست عذابی دردناکی در دافزای به آنچه دروغ گفتند که رسول و پیغام دروغ است»؛^۸ در این ترجمه «کانوا» نادیده گرفته شده است.

در ترجمه «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً»^۹ گفته است: «که از شما برد همه تاشها و ناخوشها ای خاندان رسول و پاک کند شما را پاک کردنی»^{۱۰} و در این ترجمه نیز نامنادیده گرفته شده است. در ترجمه «یا ایها الذین امنوا اذ اقمتم الی الصلوة فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الی المرافق و امسحوا برءوسکم و ارجلکم الی الکعبین...»^{۱۱} گفته است: «ای

۱. بسیاری از نوبتهای دوم جلد دهم عربی است.

۲. رکنی، محمدمهدی، لطائفی از قرآن کریم، ص ۵۷

۳. سوره فاتحه، آیه ۵.

۴. کشف الاسرار، ج ۱، ص ۲

۵. سوره فاتحه، آیه ۷

۶. همان جا

۷. سوره بقره، آیه ۱۰

۸. کشف الاسرار، ج ۱، ص ۶۱

۹. سوره احزاب، آیه ۳۳

۱۰. کشف الاسرار، ج ۸، ص ۳۴؛ به چند مورد دیگر از ترجمه آیاتی که

مشمول بر «أَما» است، مراجعه شد، در آن موارد هم «أَما» در ترجمه

منعکس نشده است و از آن جمله «فاعلم انما یرید الله...» در ج ۳،

ص ۱۲۷، «انما نحن مصلحون» بقره، ۱۱، «انما نحن مستهزءون» بقره ۱۴،

«انما نحن فتنه» بقره ۱۰۲، «انما یأمرکم بالسوء»، بقره ۱۶۶، «انما حرم

علیکم»، بقره ۱۷۳.

۱۱. سوره مائده، آیه ۵.

ایشان که بگرویدند چون از خواب بر نماز خیزید (خوابی که چشم و دل پر کند)، رویهای خود بشوید و دو دست خویش تا هر دو وارن^۱ و سرهای خویش را مسح کشید و دو پای خویش (بشوید) تا هر دو بژول^۲.*

ملاحظه می شود که عقیده وی در مسأله وضو در ترجمه تأثیر گذاشته است و آیه کریمه بدون رعایت ظاهر الفاظ مطابق با رأی عامه در وضو ترجمه شده است، و همچنین در ترجمه آیه کریمه «لاتدرکه الابصار» گفته است: «چشمها در این جهان او را در نیابد» و حال آنکه قید «در این جهان» در آیه کریمه وجود ندارد و عقیده ناصحیح وی به اینکه خداوند در آخرت دیده می شود در ترجمه تأثیر گذارده است.

در ترجمه «وان كنت من قبله لمن الغافلين»^۳ گفته است: «و نبودی پیش از فرو آمدن این نامه مگر از ناآگاهان». ^۴ و در ترجمه «وان كنا لخاطئين»^۵ گفته است: «و نیستیم ما مگر گنه کاران»^۶ در ترجمه این دو آیه جمله اثباتی مؤکد (ان مخففه) به صورت نفی و الّا که دلالت بر حصر می کند در آمده است و این اشتباه در ترجمه «وان كانوا من قبل لفی ضلال مبين»^۷ نیز رخ داده است.^۸ در ترجمه «فاولئك حبطت اعمالهم»^۹ گفته است: «ایشان آنند که حابط گشت و باطل و تباہ کردارهای ایشان و از پاداش آن در ماندند»؛^{۱۰} در ترجمه این آیه رعایت اختصار نشده است.

همچنین در بسیاری از آیات که مشتمل بر «ان» است مانند: ان الله لا يستحي...^{۱۱} - ان الذين كفروا -^{۱۲} ان الذين امنوا والذين هاجروا...^{۱۳} ان الذين يحدون الله...^{۱۴} در ترجمه آنها «ان» منعکس شده است.

و از این قبیل نقیصه ها در ترجمه ایشان بسیار است که ما برای رعایت اختصار به همین مقدار اکتفا می کنیم^{۱۵} و این نکته نیز شایان ذکر است که با توجه به نوع اشتباهات و

کثرت موارد نمی توان همه این موارد را بر سهو القلم مترجم یا سقط و اشتباه نساخ و یا احیاناً غلط چاپی حمل نمود و این توجیه که بعضی از نویسندگان آن را مطرح ساخته اند،^{۱۶} صحیح به نظر نمی رسد.^{۱۷}

به هر حال ترجمه وی از امتیازاتی برخوردار است و برای افرادی که با فارسی قدیم آشنا باشند و قدرت تشخیص سره از ناسره و صحیح از ناصحیح را داشته باشند قابل استفاده است و بخصوص در جهت آشنایی با واژه های مناسب فارسی برای استخدام آنها در ترجمه عربی به فارسی مفید و قابل اقتباس است، ولی بهترین ترجمه به شمار نمی آید و برای همگان قابل استفاده

۱. به معنای آرنج است.

* بژول به ضم اول، بر و زن و معنی بچول است که استخوان شتالنگ باشد و به تازی کعب خوانند (برهان قاطع به نقل از کشف الاسرار به کوشش علی اصغر حکمت).

۲. کشف الاسرار، ج ۳، ص ۲۹ و ۳۰.

۳. سوره یوسف، آیه ۳

۴. کشف الاسرار، ج ۵، ص ۱

۵. سوره یوسف، آیه ۹۱

۶. کشف الاسرار، ج ۵، ص ۱۲۰

۷. سوره آل عمران، آیه ۱۶۴

۸. کشف الاسرار، ج ۱۰، ص ۹۳

۹. سوره بقره، آیه ۲۱۷

۱۰. کشف الاسرار، ج ۱، ص ۵۷۴.

۱۱. همان، ص ۱۱۶

۱۲. همان، ص ۶۰

۱۳. همان، ص ۵۷۴

۱۴. همان، ص ۲

۱۵. آقای رکنی در کتاب لطائفی از قرآن کریم، ص ۷۱-۷۲ سیزده مورد دیگر از ترجمه های ناقص را، غیر از موارد یاد شده در این مقاله، یادآور شده است.

۱۶. همان، ص ۷۱

۱۷. این توجیه نیز که این ریزه کاریها را مفسران آن دوران و از جمله میبیدی، بالحن عبارات ادا می کرده اند نیز صحیح نیست، زیرا با بررسی ترجمه و تفسیر آیات در تفسیر کشف الاسرار روشن می شود که مواردی که در آیات اینگونه تأکیدها و دقتها آمده است هر جا با مواردی که از این تأکیدها خالی است، یکسان ترجمه شده است.

نیست؛ زیرا اولاً فارسی آن فارسی قدیم است و در عین شیوایی مشتمل بر کلمات و عباراتی با خصوصیات دستوری و سبک نگارش قدیمی است^۱ که برای بسیاری از فارسی زبانان معاصر ناشناخته است و فهم مطلب از آن برای آنان دشوار است و ثانیاً وجود ترجمه‌های ناقص و احياناً ناصحیح در بین ترجمه‌های آن ممکن است برای افرادی که قدرت بازشناسی غث از سمین را ندارند، منشأ اشتباه و غلط فهمی مفاد آیات کریمه گردد.

پس بر محققان اندیشمند و نویسندگان تواناست که با درک صحیح مفاد آیات کریمه و با استفاده و اقتباس از ترجمه‌های تفسیر کاشف الاسرار به ترجمه‌ای (کاملتر از آنچه که هست) برای قرآن کریم همت گمارند که هم از نظر نثر دارای شیوایی و جذابیت ترجمه وی باشد و هم از نظر معنی و محتوا مطابق ظاهر آیات و اصول محاوره عقلایی، که تنها روش صحیح فهم کلام است و مقتضای مکتب اهل بیت علیهم السلام است، باشد.

ارزیابی تفسیر کشف الاسرار

روش میدی در نوبت دوم که بخش تفسیری کتاب کشف الاسرار است دارای مزایا و نیز کاستیهایی است که ما آن را در دو مرحله بازگو می‌نماییم:

الف - مزایای آن

- ۱- در این تفسیر از لغت و قواعد صرف و نحو و اشتقاق که شرط نخستین برای فهم هر کلام عربی است، استفاده شده^۲ و همچنین به موارد استعمال کلمات و معانی آن در موارد مختلف توجه شده است^۳ و توجه به این امور نکته‌ای است که در فهم مفاد آیات کریمه بسیار مؤثر است، گرچه همه جادر حد لازم از امور مزبور استفاده نشده است.
- ۲- برای تبیین و تفسیر آیات کریمه در مواردی از

آیات دیگر کمک گرفته شده، و به اصطلاح شیوه تفسیر قرآن به قرآن در آن اعمال شده است^۴ و این شیوه، هم مطابق با روش عقلا در فهم کلام است، هم موافق با سیره امامان در توضیح آیات است و هم مورد اشاره بعضی از روایات است، هر چند در همه موارد به مقدار ممکن این شیوه به کار گرفته نشده است.

۳- در تفسیر آیات به شأن نزول و وقایع تاریخی توجه شده و در فهم مفاد آیات از آن استفاده شده است،^۵ و این نکته‌ای است لازم، که در فهم درست آیات کریمه بسیار مؤثر است؛ زیرا شأن نزول و وقایع تاریخی هنگام نزول آیات از قرائن پیوسته به کلام است که در فهم معنای کلام حتماً باید به آن توجه شود، هر چند تحقیق در سند شأن نزول و وقایع تاریخی نیز لازم است که وی به آن نپرداخته است.

۴- در تبیین آیات کریمه از روایات، فراوان استفاده

۱. مانند این موارد: الف) «بل هم قوم يعدلون، سوره نمل آیه ۶۰»: نیست جز زان که ایشان قومی‌اند که او را به دروغ بی‌عدیل و همتا گویند. ج ۷، ص ۲۳۶: ب) «لاجدن خیراً منها منقلباً، سوره کهف آیه ۳۶». علی‌حال آنجا باز بهتر یابیم از این دو رزاید، ج ۵، ص ۶۸۶: ج) «فلیستجیبوا لی، بقره ۱۸۶»، ایدون بادا که پاسخ کنند رهبران من چون ایشان را فرمایم، ج ۱، ص ۴۹۶: د) «وعلی اللّٰه فلیتوکل المؤمنون»، توبه ۵۱ و ایدون بادا که پشتی دادن مؤمنان به خدا بادا، ج ۴، ص ۱۴۵ و ۱۴۶: ه) ج ۴، ص ۲۳۳، ۳۳۰ و ج ۲، ص ۳۳۰، ۳۳۰، ۳۳۰، ج ۶، ص ۴۷۹، ۵۱۷ و ج ۵، ص ۶۷۵ و ج ۹، ص ۳۳۲ و ج ۱۰، ص ۴۵، ۴۱۲ و ۶۲۲ نیز مراجعه شود. «انما یرید اللّٰه لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ... احزاب ۳۳» می‌خواهد اللّٰه که از شما ببرد همه تاشها و ناخوشها ... ج ۸، ص ۳۴

۲. جهت اطلاع از بعضی از آن موارد ر. ک: کشف الاسرار، ج ۱، ص ۱۹، ۴، ۱۱۹، ۱۲۰؛ ج ۶، ص ۱۴۴؛ ج ۳، ص ۴۶۳؛ ج ۴، ص ۱۱۸، ۳۲۲؛ ج ۸، ص ۱۸۹؛ ج ۹، ص ۳۶۳؛ ۴۴۶؛ ج ۱۰، ص ۱۷۱.

۳. جهت اطلاع از بعضی از آن موارد رجوع کنید به کشف الاسرار، ج ۱، ص ۱۱، ۱۲، ۲۱، ۲۱، ۷۲، ۷۳، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۱۹ و ۱۲۶.

۴. جهت اطلاع از بعضی از آن موارد رجوع کنید به کشف الاسرار، ج ۱، ص ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۶۳، ۷۰، ۷۱، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۳۴، ج ۲، ص ۱۳۴، ۲۳۶، ۲۳۸، ۲۵۲، ۲۷۶، ۲۷۷؛ ج ۴، ص ۲۷۶؛ ج ۶، ص ۲۱۰، ۲۱۱، ۴۸۱، ۴۸۲.

۵. جهت اطلاع از بعضی از آن موارد رجوع کنید به کشف الاسرار، ج ۱، ص ۱۱۷؛ ج ۲، ص ۸۵، ۱۴۵، ۱۹۰ و ۲۲۹.

شده؛^۱ امری که فهم صحیح و کامل بسیاری از آیات به آن وابسته است و آیه کریمه «... و انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهیم...»^۲ ما را به آن توجه می‌دهد؛ زیرا از آیه کریمه فهمیده می‌شود که قرآن کریم احتیاج به مبین دارد و مبین آن نبی اکرم (ص) است، گرچه وی در اثر توجه نکردن به مدرک و سند احادیث به اشتباهاتی دچار شده است.

۵- در مواردی تفسیر خود را به ذکر برخی از فضائل اهل بیت، بویژه امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام، زینت داده است^۳ و مانند بعضی از مفسران عامه در ذیل آیات مربوط به فضائل و در موارد مناسب، همه جا سکوت محض اختیار نکرده است، هرچند وی نیز در ذیل بعضی از آیات از نقل شأن نزول و فضائل مربوط به اهل بیت خودداری نموده^۴، و در بسیاری از موارد هم به نقل از دیگران و یا در کنار اقوال دیگر و احیاناً با تعبیر «قیل» که دلالت بر ضعف آن از دیدگاه نویسنده دارد، از آن یاد نموده است.^۵

۶- توجه به اقوال صحابه و تابعین و آرای مفسران و شناخت ناسخ و منسوخ و آشنایی با قرائات مشهور هم، از اموری است که در کم کردن اشتباه مفسر مؤثر است و میبیدی در این تفسیر از آن غفلت نکرده است،^۶ گرچه تحقیق لازم را در این موارد انجام نداده و اقوال را بدون نقد و بررسی ذکر کرده است.

۷- امتیاز دیگر این تفسیر، تفکیک بین مطالب تفسیری و غیر تفسیری است و این شیوه‌ای است که تا حد زیادی از خلط معارف الهی با مطالب بشری و اشتباه مفاد آیات کریمه با ذوقیات انسانی جلوگیری می‌نماید. گرچه وی با آنکه مطالب خود را در سه نوبت بیان می‌کند، باز در بعضی از موارد از آن خلط و اشتباه مصون نمانده است.^۷

ب: کاستیهای تفسیر میبیدی

۱- در تفسیر و تبیین آیات کریمه، به براهین قرائن عقلی توجه نکرده و نه تنها در فهم صحیح مفاد آیات متشابه یا آیاتی که در آنها مجاز و استعاره و کنایه به کار رفته، از قرائن عقلی بهره نگرفته است، بلکه سخت آن را مورد نکوهش قرار داده و کسانی را که در فهم آیات صفات باری تعالی از این روش استفاده کرده‌اند، تأویل گر و طاغی دانسته است حال آنکه روش عقلا در پی بردن به مقصود گوینده کلام، تدبیر و تعقل و توجه به قرائن عقلیه است و خدای متعال نیز با همین روش با مردم سخن گفته است؛ زیرا اگر روشی غیر از آن می‌داشت بیان می‌فرمود و اگر بیانی فرموده بود، به لحاظ اهمیت آن حتماً با پیامهای متعدد نص می‌شد، ولی بیانی در این مورد دیده نشده است و تخطی از این روش عقلا در فهم مفاد آیات و روایات موجب شده است که میبیدی و جمعی دیگر از عامه در شناخت خدا و پیامبران به اشتباهات و انحرافات مبتلا گردند که برخی از آنها در گذشته بیان گردید.

۱. جهت اطلاع از بعضی از آن موارد رجوع کنید به کشف الاسرار، ج ۹، ص ۲۴۴، ج ۱، ص ۱۴، ۱۹، ۲۱، ۷۱ و ۲۵۱.

۲. سوره نمل، آیه ۴۴.

۳. جهت اطلاع از بعضی از آن موارد رجوع کنید به کشف الاسرار، ج ۱، ص ۱۷۹، ۱۸۰، ۲۰۹، ۳۹۵، ۴۶۶، ۵۵۴، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۹۳، ۷۴۶، ج ۳، ص ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۸۱، ۱۸۲؛ ج ۹، ص ۲۳، ۴۱۲، ۴۱۴ و ...

۴. به عنوان مثال از نزول آیه اكمال دین «الیوم اکملت لکم دینکم» در روز عید غدیر ذکری به میان نیامده است و در ذیل آیه کریمه «ان الذین امنوا و عملوا الصالحات اولئک خیر البریه» از ذکر روایاتی که در فضل حضرت علی علیه السلام و شیعیان آن حضرت است خودداری کرده است و حال آنکه سیوطی در الدالالمثور آن را آورده است.

۵. به عنوان مثال، نزول آیه تبلیغ «بلغ ما انزل الیک من ربک» در غدیر خم را با تعبیر «قیل» در کنار پنج قول دیگر آمده است.

۶. جهت اطلاع از نمونه آن موارد رجوع شود به کشف الاسرار، ج ۶، ص ۱۴۶، ۱۴۷، ج ۴، ص ۴، ج ۳، ص ۵، ۳۳۷.

۷. کشف الاسرار، ج ۲، ص ۹۳، ۲۵۱، ۲۵۲.

۲- روایاتی که در این تفسیر آورده شده، همه آنها فاقد سند و ذکر منبع است، هرچند روایات متواتر و معتبری مانند حدیث ثقلین و حدیث منزلت و ... در بین این روایات وجود دارد، ولی روایات راویان مجهول الحال و ضعیف و احياناً روایات خلاف عقل و مخالف با کتاب و سنت معتبر نیز در آن کم نیست.^۱

در نتیجه، هیچ یک از روایات این تفسیر بدون مراجعه به مدرک و مأخذ آن، و بدون تحقیق و بررسی از سند آن قابل اعتماد نیست و استناد به آن صحیح نمی باشد.

متأسفانه بسیاری از آیات بر اساس اینگونه روایات تفسیر و تأویل شده است و این شیوه موجب گردیده است که قسمت زیادی از این تفسیر متضمن مطالب باطل باشد و در نتیجه استفاده از آن برای غیر از افراد محقق و ناقد مسأله آفرین و موجب اشتباهات و انحرافات گردد.

ارزیابی نوبت سوم تفسیر وی

هرچند میدی در نوبت سوم نثرهای بسیار زیبایی آورده است، که حاکی از تفوق وی در ادبیات فارسی است و نیز نکاتی آموزنده و اشاراتی هشدار دهنده را یادآور گردیده است که برای تلطیف روح و روان مؤثر و در نزد اهل ذوق و استحسان بسیار جاذبه دار است، ولی در بسیاری از موارد مطالب آن عاری از پشتوانه دلیل و برهان است و استناد آن به آیات کریمه، تأویل قرآن بدون شاهد و بیان است، زیرا حمل آیات بر مطلبی که طبق اصول محاوره و روش عقلا در فهم کلام، دلالت آیات بر آن هرچند به نحو دلالت

التزامی یا دلالت ایما و تنبیه آشکار نباشد، تأویل و برگرداندن کلام است و به مفاد آیه کریمه «وما یعلم تأویله الا الله والراسخون فی العلم»، در صورتی که شاهد و بیانی از کلام خدا و راسخان در علم (نبی اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام) بر آن نباشد مذموم و ناروا و از

۱. مانند این روایات: «مصطفی (ص) گفت: «انکم سترون ربکم عزوجل لاتضامون فی رؤیته کما ترون القمر لیلۃ البدر» کشف الاسرار، ج ۲، ص ۷۶۰- قال ابوهریره قلت یا رسول الله و هل نری ربنا به قال نعم هل تمارون فی رؤیة الشمس والقمر لیلۃ البدر قلنا لا قال كذلك لاتمارون فی رؤیة ربکم تسبارک و تعالی ...» کشف الاسرار، ج ۸، ص ۴۴۳؛ مصطفی (ص) گفت: «ینزل الله کل لیلۃ الی السماء الدنیا ... کشف الاسرار، ج ۶، ص ۳۱۲ فی الخیر الصحیح روی ابوهریره قال قال النبی (ص) ینزل الله الی السماء الدنیا کل لیلۃ حتی ینقی ثلث اللیل، کشف الاسرار، ج ۹، ص ۳۱۱ و صح فی الخبران اباهریره کان یقرء هذه الایة فوضع ابهامه علی اذنه والنی تلیها عی عینیه وقال هکذا سمعت رسول الله (ص) یقرؤها و یضع اصبعیه علیهما» کشف الاسرار، ج ۲، ص ۵۵۳.

ناگفته نماند که در این کتاب در موضوعات مختلف، فراوان ابوهریره روایت نقل شده است در ج ۱، در صفحات ۱۴، ۸، ۳، ۲، ۱۴، ۱۰۱، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۷۰، ۱۷۳، ۳۷۹، ۴۵۰، ۵۰۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۷، ۵۵۷، ۵۸۸، ۶۰۳، ۶۳۵، ۶۵۸، ۶۸۶، ۶۹۱، ۷۳۳، ۷۸۱؛ ج ۲، در صفحات ۶۵، ۱۰۵، ۲۳۲، ۲۳۹، ۲۷۱، ۳۶۳، ۴۷۷، ۵۴۶، ۵۹۹، ۶۲۱، ۶۴۶، ۶۵۹، ۷۱۲، ۷۱۸، ۷۴۷، ۷۶۳؛ ج ۳، صفحات ۱۵، ۳۱، ۸۱، ۱۰۵، ۱۱۴، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۸۲، ۲۸۹، ۳۰۲، ۳۴۳، ۳۵۲، ۳۷۰، ۳۷۹، ۴۳۱، ۵۳۱، ۶۰۴، ۶۱۷، ۶۳۷، ۷۲۴، ۷۲۸، ۷۳۷، ۷۸۴، ۸۲۷؛ ج ۴ در صفحات ۶۶، ۹۱، ۱۰۳، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۶۶، ۲۳۷، ۲۶۵، ۴۰۵، ۴۴۶، ۴۶۶؛ ج ۵، صفحات ۱۷۹، ۱۹۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۳۱۹، ۳۳۷، ۴۶۳، ۴۶۹، ۴۸۴، ۵۴۲، ۵۹۷، ۶۷۶؛ ج ۶، صفحات ۳۷، ۴۹، ۷۱، ۷۵، ۹۶، ۹۹، ۱۸۴، ۱۹۵، ۲۳۰، ۲۷۶، ۳۶۷، ۴۱۶، ۵۳۵، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۵۶؛ ج ۷، صفحات ۲۳۲، ۲۶۰، ۴۳۳، ۴۵۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۵، ۵۳۸؛ ج ۸، صفحات ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۸۶، ۹۱، ۱۶۴، ۱۸۹، ۱۹۸، ۲۴۲، ۳۶۸، ۴۷۹، ۴۸۶؛ ج ۹، صفحات ۲۶، ۲۸، ۲۷۸، ۲۶۵، ۲۶۱، ۲۵۸، ۲۸۴، ۱۹۸، ۱۹۰، ۱۸۴، ۱۸۳، ۱۳۶، ۱۳۴، ۲۹۴، ۲۹۵، ۳۱۱، ۳۶۹، ۳۷۲، ۳۹۵، ۴۲۶، ۴۴۴، ۴۴۸، ۴۶۵، ۴۷۷؛ ج ۱۰، ص ۲۰، ۴۷، ۵۸، ۸۶، ۸۹، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۱۹، ۳۰۸، ۳۵۹، ۴۱۶، ۴۳۰، ۴۳۸، ۴۹۹، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۵۳، ۵۵۹، ۵۶۱، ۵۷۷، ۶۰۰، ۶۶۱، ۶۶۳، ۶۷۹ و با توجه به اینکه در بعضی صفحات بیش از یک روایت نقل شده است، تعداد روایات وی در حدود دویست روایت می باشد و در بعضی از موارد حدیث ابوهریره را صحیح معرفی کرده است، ولی علاوه بر آنکه متن عده ای از روایات گواهی قطعی بر کذب آنهاست، با توجه به آنچه در شرح حال ابوهریره بیان شده، ضعف همه این روایات آشکار است.

۲. سورة آل عمران، آیه ۷

مصادیق تفسیر به رأی است که به شدت از آن نهی و وعده عذاب بر آن داده شده است. نمونه آن موارد از این قرار است:

در ذیل آیه کریمه «ومن اظلم ممن منع مساجد الله...»^۱ نگاشته است:

«از روی اشارت می‌گوید: کیست ستمکارتر از آن کس که وطن عبادت به شهوت خراب کند؟ کیست ستمکارتر از آنکه وطن معرفت به علاقت خراب کند؟ کیست ستمکارتر از آنکه وطن مشاهدت به ملاحظات اغیار خراب کند؟ وطن عبادت نفس زاهدان است، وطن معرفت دل عارفان است، وطن مشاهدت سرّ دوستان است.»^۲

در ذیل آیه «والضحی واللیل اذا سجی»^۳ می‌گوید: «بر لسان اهل اشارت، بر ذوق جوانمردان طریقت، مقصود از این روز و شب کشف و حجاب است و کشف و حجاب نشان لطف و قهر است...»^۴ و پاره‌ای از این موارد در ذیل بیان تصوّف و عرفان میدی ذکر گردید.^۵ سؤال ما این است که از کجا پی برده‌ایم که خداوند متعال از این کلمات چنین اشاره‌هایی را در نظر داشته است، بلی اگر نبی اکرم (ص) و جانشینان معصوم او چنین اشاره‌ای را بیان کنند می‌توان به آن اعتماد کرد، زیرا آنها با عالم غیب در ارتباط هستند و خبر دادن آنان از ساخت ربوبی نشأت می‌گیرد، ولی گفته غیر آنان قابل اعتماد نیست، چون شاهد و دلیلی بر صحت آن در دست نیست. بنابراین، همه مطالبی را که وی در نوبت ثالثه ذکر کرده

است نمی‌توان از اشارات و لطائف قرآن کریم به شمار آورد؛ زیرا هرچند در مواردی طبق اصول محاوره آیات کریمه به نحو دلالت التزامی یا دلالت ایما و اقتضای بر مطالب مزبور دلالت عرفی دارد، ولی همه جا چنین نیست. بلی افرادی که توان تشخیص مطالب سره از ناسره

داشته باشند، می‌توانند در زمینه مطالب حق، از نثر زیبا و فارسی و شیوا و عبارات موزون و مسجع آن استفاده و اقتباس کنند. در اینجا بد نیست که بعضی از نثرهای زیبایی آن را که در مورد مطالب حق بیان کرده یاد آور شویم:

در توصیف باری تعالی چنین می‌گوید:

«خداوند بی شریک و بی انباز، پادشاهی بی نظیر و بی نیاز، نه وعد او کذب نه نام او مجاز، در منع ببسته و در جود او واز، گناه‌آموز است و معیوب‌نواز، دانای بی علت، توانای بی حیل، تنهای بی قلت، گستراننده ملت، خارج از عدد، صانع بی کمد، قیوم تا ابد، قدوس از حسد، نامش لطیف و قیوم و صمد، لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوّاً احداً».

و در جای دیگر چنین اظهار می‌دارد:

«بزرگ است آن خداوند که در مهربانی یکتاست، و

۱. سوره بقره، آیه ۱۱۴

۲. کشف الاسرار، ج ۱، ص ۳۳۰

۳. سوره ضحی، آیه ۱ و ۲

۴. کشف الاسرار، ج ۱۰، ص ۵۳۰

۵. جهت اطلاع از سایر موارد تأویل بدون دلیل ر. ک به کشف الاسرار، ج ۸، ص ۴۵۶ و ۴۸۶، ج ۹، ص ۳۴۵؛ ج ۱۰، ص ۵۱۹ و ۶۵۴؛ ج ۴، ص ۳۶، ۸۴ و ۲۸۷؛ ج ۱، ص ۷۳۶؛ ج ۵، ص ۱۶۶؛ ج ۲، ص ۹۳ و ۲۵۱؛ ج ۷، ص ۲۴۷؛ ج ۶، ص ۲۳۵ و ۲۷۳.

۶. کشف الاسرار، ج ۱، ص ۳۴۱

در بنده‌نوازی بی‌همتاست، در آزمایش با عطاست، در ضمانها با وفاست. اگر خوانیمش شنواست، ورنه خوانیم، دانا است. کریم و ودود و مهرنمای و مهرافزاست، لطیف و عیب‌پوش و عذرنیوش و نیک‌خداست، فضلش زبر همه فضلها، کرشم زبر همه کرمه‌ها، رحمتش از همه رحمتها، مهرش نه چون مهرها، غایت رحمت که بدان زننده رحمت مادران است و رحمت خدا بر بنده بیش از آن است، و مهر وی نه چون مهر ایشان است»^۱.

در توصیف پیامبر خاتم (ص) و اهمیت بعثت آن حضرت چنین آورده است: «در روزگار فترت میان رفع عیسی و بعثت مصطفی علیهما السلام، ششصد سال و بیست سال بگذشت که هیچ پیغامبر به خلق نیامد، جهان همه کفر گرفته و ظلمت بدعت و غبار فتنه در عالم پیچیده و دریای ضلالت به موج آمده، در هر کنجی صنمی، در هر سینه از شرک رقیمی، در هر میان زناری، در هر خانه بیت الناری، هرکسی خود را ساخته معبودی، یکی آویخته حجری، یکی پرستنده شجری، یکی به معبودی گرفته شمسی و قمری، کس ندانست که بیع و نکاح چیست، نه زکات و نه صدقات، و نه جهاد و نه غزوات، نه حج و صوم و صلوة، همه با فساد و سفاح الف گرفته، بر ریا و نفاق جمع شده، فعل ایشان بحیره و سایه، حج ایشان مکا و تصدیه، قرآن ایشان شعر، اخبار ایشان سحر، عادت ایشان در خاک کردن دختران و بیریدن نسبت از پسران.

«اندر روی زمین کسی نبود که از یگانگی آفریدگار

آگاه بود، یا از صنع وی با خبر بود، یا از دین وی بر اثر بود. پادشاه بزرگوار! بنده نواز کار ساز! به فضل و لطف خود نظر رحمت به عالم کرد، که بخشاینده بر بندگان است و مهربان بر ایشان است، از همه عالم حیوان برگزید، و از حیوان آدمیان برگزیده و از آدمیان عاقلان برگزید، و از عاقلان مؤمنان برگزید و از مؤمنان پیغامبران برگزید و از پیغامبران مصطفی (ص) برگزید که سید پیغامبران است، و خاتم ایشان، قطب جهان، ماه تابان، زین زمین و چراغ آسمان، قرشی تبار و خرم روزگار، سلیمانی جلال، یوسفی جمال، نگاشته و نواخته ذوالجلال، برگزید این مهتر را و به رسولی، به خلق فرستاد و رحمت جهانیان را و نواخت بندگان را، و این بعثت منت بر وی نهاد و گفت: **أنا أرسلناك بالحق بشيراً و نذيراً**^۲»

و در جای دیگر می‌نویسد:

«از جمله خلاق، در عالم حقایق، کسی بزرگوارتر از محمد مصطفی نبود. مراد اصلی از حکم الهی بر وفق علم ازلی ابداع حالت و اظهار جلالت آن مهتر بود. اول جوهری که از امر کن خلعت یافت و آفتاب لطف حق برو تافت، جان پاک آن مهتر بود.

«هنوز نه عرش بود نه فرش، نه زحمت شب و نه زحمت روز، که صنع الهی مرو را از مستودع علم ازل به مستقر مجد ابد آورد و در روضه رضا بر مقام مشاهده او را جلوه کرد و هر چه بعد از او موجود گشت طفیل وجود او بود و هر چه به وهم خلق درآید، از الفت و زلفت و رأفت و رحمت و سیادت و سعادت، بر فرق ذات و صفات او نثار کرد، آنگه مرو را به قالب آدم صفی درآورد و به مدارج تلوین و مناهج تمکین گذر داد و در مسند رسالت

۱. همان، ص ۶۳۹

۲. همان، ص ۳۴۲ و ۳۴۳

بنشانند و مرو را امر کرد تا خلایق را به حضرت دین دعوت کند. گم‌شدگان را به راه بازآورد و به روندگان را به درگاه خواند.^۱

و در فضیلت حیا و انواع آن می‌گوید:

«شرم حصار دین است و مایه ایمان و نشان کرم، و خلق درین مقام بر سه گروه‌اند: غافلان و عاقلان و عارفان. غافلان از خلق شرم دارند، ایشان ظالمانند، عاقلان از فرشته شرم دارند، ایشان مقتصدانند، عارفان از حق شرم دارند، ایشان سابقانند.»^۲

و در بیان زینت دل و زبان و آرایش نفس و روان می‌گوید:

«قل من حرم زینة الله؛ الآیة، زینت زبان ذکر است، و زینت دل فکر است. هر چیزی را آرایشی است و آرایش نفس در حسن معاملت است به نعت مجاهدت، و آرایش دل دوام مواصلت است به وقت مشاهدت، و آرایش سر حقایق قربت است در میدان معاینت»^۳.

در تحذیر از گناه و درگذشتن از فرمان حق و رعایت حقوق و اموال دیگران چنین نگاه داشته است:

«و الی مدین اخاهم شعیباً؛ الآیة، دون همت و بی حاصل قومی بودند قوم شعیب، که در محقرات پیمان‌ه و ترازو به این حیّات و ذرات اندازه فرمان حق درگذشتند و از حد راستی به نعت مخالفت قدم بیرون نهادند تا آن بلای عظیم و عذاب الیم به سر ایشان فرو آمد، عوام خلق مثل این گناه به کوچک دارند، و آن کوچک نیست که به اعتبار به عین گناه است، بلکه اعتبار به مخالفت و معصیت خداوند جبار است و بی حرمتی بر شرع مقدس آوردن، و اندازه و حدود آن درگذشتن، و تحسبونه هیناً و هو عندالله عظیم. این تعظیم جلال شریعت و توقیر جمال حقیقت، کاری است که امت محمد را بیامده، و دولتی را که از راه توفیق روی به ایشان نهاده،

تا دقایق ورع دریافتند، و اندازه‌های شریعت و خرده‌های دیانت به حکم فرمان بزرگ داشتند، و از آن قدم فراتر نهند.

«عبدالله مبارک در عنوان شباب که طالب علم بود در مرو حدیث می‌نوشت. قلمی به عاریت خواست از دانشمندی، و به آن حدیث نشست. پس در مقلمه نهاد و فراموش کرد، از آنجا به عراق رحلت کرد، چون به عراق رسید قلم عاریتی در مقلمه یافت و دلتنگ شد و در وی اثر عظیم کرد، تا آنجا که به مرو بازگشت و آن قلم به صاحب باز داد. آنگاه به عراق باز شد. بوعبدالله کهمس گفت: وقتی گناهی کردم، اکنون چهل سال است تا بدان می‌گیرم. گفتند: ای شیخ! آن چه گناه است؟ گفت: دوستی به زیارت من آمد. به دانگی سیم او را ماهی بریان خریدم. چون خواست که دست شوید از دیوار همسایه پاره‌ای گل گرفتم تا وی بدان دست شوید. اکنون چهل سال است که بدان مظلّم می‌گیرم و آن مرد نمانده تا از وی حلالی بخواهم.

«و عمر بن عبدالعزیز خلیفه روزگار بود. وقتی مال غنیمت آورده بودند و در میان آن مشک بود، بینی خویش استوار بگرفت و گفت: منفعت مشک در بوی است و این حق مسلمانان است. هر چند که این قدر در شرع به محل مسامحت است، اما در کمال ورع روانمی داشتند، و تعظیم فرمان شرع را این اندک به بزرگ می‌داشتند، از آنکه بیدار و هشیار بودند، و شریعت و حقیقت‌گرایی داشتند، و به چشم تعظیم و توقیر در آن نگریستند، لاجرم برخوردار گشتند و به سعادت ابد رسیدند»^۴.

از مجموع آنچه که در ارزیابی سه بخش این کتاب بیان

۱. همان، ج ۹، ص ۳۷۵

۲. همان، ج ۱، ص ۱۲۸

۳. همان، ج ۳، ص ۶۱۰

۴. همان، ص ۶۸۱ و ۶۸۲.

گردید، نتیجه می‌گیریم که هر سه نوبت این کتاب در عین اینکه از نقاط قوت و امتیازاتی برخوردار است، مطالب باطل و نادرست یا مجهول و نیازمند بررسی فراوانی در بردارد و بر این اساس، تنها برای اهل تحقیق که می‌توانند غت و سمین آن را از هم بازشناسد و مطالب ناصحیح نشأت گرفته از عقاید و افکار مؤلف را از حقایق اصیل قرآنی تمییز دهند، این کتاب مفید خواهد بود، ولی برای غیر آنان استفاده از این کتاب ممکن است موجب اشتباه و انحراف گردد.

از این رو پیشنهاد می‌شود، با توجه به عظمت کاری که میدی در این تفسیر در بعد به کارگیری نثر شیوا انجام داده و به موازات آن با در نظر گرفتن خطاهای بسیاری که گمراه کننده و مسأله آفرین است، که جمعی از محققان توانا و اندیشمندان بصیر دامن همت به کمر زنند و در مرحله نخست با استفاده از معادل‌گذاریهای مناسب وی، ترجمه‌ای دقیق فراهم آورند و در مرحله دوم و با افزودن پاورقیها و توضیحات لازم و کافی همراه با متن را احیا کنند و هم موارد ابهام آن را زدوده و قابل فهم برای فارسی‌زبانان نوین سازند و بصیرت کافی را در اختیار خوانندگان و استفاده کنندگان از آن قرار دهند.

